



«انتخابات» ریاست جمهوری و عمیق تر شدن بحران درونی حکومت

در آستانه برگزاری مضحکه ای به نام انتخابات که قرار است تعیین کند عنوان نهمین رئیس جمهور حکومت اسلامی نصیب کدام یک از مهره های سیاسی حکومت می شود و قوه مجریه به چه نحوی به انحصار جناح موسوم به اقتدار گرا در می آید، بحران درونی حکومت چنان حدت یافت که خامنه ای آشکارا و علنی پادر میانی کرد و با صدور یک حکم حکومتی کوشید از حدت اختلافات بکاهد. قرار بود شورای نگهبان در اوائل خردادماه، اسامی افرادی را که صلاحیت دارند در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شوند اعلام کند. از پیش روشن بود که اعلام ۱۰۱۰ تن به عنوان داوطلبان کاندیداتوری ریاست جمهوری نمایشی بیش نیست. حتا روشن بود که ثبت نام افرادی از قبیل ایراهیم یزدی، اصغرزاده و افراد مشابه جنبه تبلیغاتی دارد و محدود افرادی که در زد و بند باند های درونی حکومت برسر آنها توافق شده است، تأیید صلاحیت می شوند تا در به اصطلاح انتخابات، خود را به رأی مردم بگذارند. طرفداران خاتمی امیدوار بودند مصطفی معین اجازه ی حضور در نمایش انتخاباتی را بیابد. آنها امیدوار بودند با اتکاء به آرائی که به نام معین به صندوق های رأی می ریزند، زمینه چانه زنی ها برسر پست های کابینه بعدی فراهم شود. اما جناح مقابل، تمام اهرم های قدرت را می خواهد و حاضر نیست امتیازی به دو خردادی ها بدهد. از این رو، روز اول خرداد شورای نگهبان

در صفحه ۲

در این شماره
"آمریکا پوشالی ست،
ویتنام گواهی ست" ۴
اخباری از ایران ۲
اخبار کارگری جهان ۴
خلاصه ای از اطلاعاتی
و بیانیه های سازمان ۳

مبارزه طبقاتی و
رهائی زنان (۴۹) ۷

تحریم انتخابات، اعلان جنگ به حکومت است مبارزه برای سرنگونی آن را تشدید کنیم ۹

جنبش کارگری با گامهای استوار پیش می رود و نقش خود را در عمل نشان می دهد

جنبش طبقاتی کارگران ایران در مرحله شکوفائی و اعتلاء قرار گرفته است و مبارزه طبقاتی کارگران پیوسته توسعه می یابد. مبارزات این طبقه در طول چند سال اخیر، روز به روز مستقیم تر، علنی تر و تعرضی تر شده اند. در بطن این مبارزه که تاکنون به اشکال بس متنوعی، نظیر اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی، اشغال کارخانه ها، بستن جاده ها و خیابان ها، گرد هم آئی ها و غیره تداوم یافته است. کارگران، بیش از پیش به منافع طبقاتی خود، به عنوان یک طبقه، با اهداف و منافع مستقل از تمام طبقات و اقشار دیگر جامعه، آگاهی یافته و سطح تجربه و دانش طبقاتی آنها ارتقاء یافته است.

البته این هنوز به این معنا نیست که جنبش کارگری ما به مرحله مطلوب خود دست یافته است. اما در حال پیمودن مسیری است که نوید

در صفحه ۱۲

کاندیداتوری رفسنجانی: امید حکومت اسلامی به آینده یا بن بست

بعد از شکست قطعی انقلاب و به فاصله ای بیش از ۲۰ سال، در حالی که بار دیگر قدم های استوار و به پیش کارگران، زحمتکشان، دانشجویان این نوید را داد که می رود تا امواج خفته بیدار شده و کاخ ستم را به یکباره و این بار از ریشه برکنند؛ طراح اصلی اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷، هاشمی رفسنجانی، به امید تکیه مجدد بر صندلی ریاست جمهوری حکومت اسلامی خود را نامزد این انتخابات فرمایشی کرد.

هاشمی رفسنجانی که یکی از مسببین همه ی بدبختی ها و مصائبی است که در طول سالیان حکومت ننگین اسلامی در ایران، گریبانگیر توده های زحمتکش مان بوده است، در بیانیه ی مضحکی ضمن ستایش از عملکرد گذشته خود، حضورش را نتیجه ضرورت برخاسته از شرایط کنونی دانسته و می نویسد: «امیدوارم... بتوانم تلخی اختلافات و مشکلات معیشتی را به شیرینی خدمت به مردم و تعمیم آسایش دیدن شادابی و لیخند رضایت در چهره همه ایرانیان تبدیل کنم».

وی که در تمام دوران حیات ننگین حکومت

در صفحه ۸

اخباری از ایران

اعتصاب رادیات سازی

کارگران کارخانه رادیات سازی آلمین سندانج از هفتم اردیبهشت ماه، در اعتراض به اخراج ها، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. شایان ذکر است که کارفرمای این کارخانه، کارگران رسمی و دائمی را به شیوه های مختلفی تحت فشار قرار داده و از آنها خواسته است با قراردادهای موقت کارکنند. در همین رابطه تعدادی از کارگران که بالای ۱۴ سال سابقه کار دارند و به این خواست ضد کارگری کارفرما تن نداده اند، اخراج شده اند. کارفرما در عین حال این کارخانه را با تأیید اداره کار به قسمت های کوچک تری تبدیل ساخته است به نحوی که در هر بخش، بیش از ۱۰ کارگر نباشد و بدین ترتیب قانون کار نیز شامل حال آنها نخواهد شد. در اعتراض به این اقدامات و زور گوئی کارفرما، کارگران از روز هفتم اردیبهشت ماه دست از کار کشیدند و خواستار تحقق مطالبات خود از جمله بازگشت به کار کارگران اخراجی شدند. سرانجام ده روز پس از اعتصاب به کارگران قول می دهند چنانچه به سر کارهای خود باز گردند، کارگران اخراجی نیز که در مقابل در ورودی کارخانه دست به تحصن زده بودند، به سر کارهای خود باز گردانده خواهند شد. کارگران برای مدت زمان کوتاهی به اعتصاب پایان می دهند و به سر کار بر می گردند، اما چون کارفرما از بازگرداندن کارگران اخراجی سر باز می زند، دوباره دست از کار می کشند و به اعتصاب خود ادامه می دهند. اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، ایجاد امکانات ایمنی در کارخانه، توقف اخراج کارگران، توقف تحت فشار قراردادن کارگران شاغل برای امضای قرارداد موقت، از جمله سایر مطالبات کارگران است.

اعتراض کارگران شهرداری

بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران قراردادی و پیمانی شهرداری گرگان، در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای خود، در برابر شهرداری این شهر دست به تجمع زدند. بیش از سه ماه است دستمزدهای این کارگران پرداخت نشده است.

تجمع اعتراضی خانواده کارگران ماشین سازی

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت، شماری از اعضای خانواده کارگران ماشین سازی اراک، در اعتراض به فشارها و تهدیدات مسئولین شرکت جهت تخلیه منازل این شرکت، در برابر استانداری مرکزی دست به تجمع زدند. مسئولین شرکت در صدد آن هستند منزلی را که از ۵ سال قبل به تعدادی از کارگران تحویل داده شده است، باز پس بگیرند.

تجمع اعتراضی کارگران پروفیل پارس

بعد از ظهر روز بیست و یکم اردیبهشت، بیش از ۱۵۰ تن از کارگران شرکت پروفیل پارس

مبارزات کارگران، شکل گیری تشکل های مختلف دفاع از حقوق اجتماعی و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی که پایگاه توهم به اصلاح طلبان اسلامی بود، نمودهای روشن این واقعیت اند که توده های مردم ایران تحول را در نفی رژیم می جویند و نه در اصلاح آن.

سران حکومت هم می دانند که این به اصطلاح انتخابات در هر صورت با تحریم گسترده مردم مواجه خواهد شد. از این رو تا آنجا که به برگزاری انتخابات مربوط می شود، حکومت اسلامی می کوشد نحوه برگزاری انتخابات در سطح بین المللی قابل توجه باشد و در سطح داخلی عمل و اگره و صدها حقوق بگیر و وابسته دستگاههای بوروکراسی و سرکوب و ارگانهای مربوط به خانواده های کشته شدگان جنگ و جانبازان را توجیه به شرکت در انتخابات و رأی دادن به کاندیدای مورد نظر کند.

تا آنجا که مسئله نتیجه ی به اصطلاح انتخابات و تعیین رئیس جمهور مطرح است، مجموعه شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی حکومت اسلامی، ایجاب می کند کسی به جلوی صحنه رانده شود که قادر باشد شرایط داخلی را کنترل کند، در سطح جهانی با توجه به فشارهایی که برای محدود کردن برنامه های اتمی بر روی حکومت اسلامی وجود دارد، تنش میان حکومت اسلامی و آمریکا، اوضاع پیچیده منطقه و رابطه با اروپا، توانائی مانور داشته باشد. به نظر می رسد جمهوری اسلامی جز هاشمی رفسنجانی کسی را ندارد که در چنین شرایطی بتواند ایفای نقش کند. از این روست که این گفتار هرزه به صورت مستقل وارد کارزار به اصطلاح انتخاباتی شده و در مقابل رقیبانی همچون لاریجانی، محسن رضائی، محمد رضا قالیباف و کروی برقرار گرفته است که اگر چه هر یک در درون ارگانهای مختلف سرکوب مستقیم و غیر مستقیم صاحب نفوذ اند اما بیشتر برای گرم کردن بازار انتخابات در لیست شورای نگهبان قرار گرفته اند.

رفسنجانی در مصاحبه ای که در آستانه ثبت نام با خبرگزاری رویتر انجام داد، صراحتاً گفت که در شرایط کنونی احساس وظیفه کرده است در انتخابات شرکت کند و هدفش این است که در سطح داخلی مشکل بیکاری و فقر را برطرف کند و در سطح بین المللی به تنش میان حکومت اسلامی و دول غربی پایان دهد.

تلاش برای پایان دادن به تنش در روابط بین المللی جمهوری اسلامی البته قدمتی بسیار دارد. در دوره گذشته ریاست جمهوری رفسنجانی، وی تلاش بسیاری کرد تا مناسبات حکومت اسلامی و دول غربی به خصوص آمریکا را عادی سازد. سپس خاتمی راه رفسنجانی را با چاشنی لبخند و شعارهایی در باب گفتگوی تمدن ها و حقوق مدنی ادامه داد. امروز در پایان دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، شرایط نوین منطقه و اوضاع داخلی، رژیم جمهوری اسلامی را به طور جدی در مقابل این مسئله قرار داده است که تنش در روابط خارجی را به حداقل برساند تا بتواند در برابر دشمن درون- در برابر جنبش هایی که روز به روز عمق و گسترش می یابند، مقاومت کند. رفسنجانی بناست در عرصه خارجی این سیاست را پیش ببرد. اما ادعای اومینی بر مبارزه با فقر و بیکاری عوام فریبی محض

«انتخابات» ریاست جمهوری و

جمهوری اسلامی اسامی محمود احمدی نژاد، لاریجانی، محسن رضائی، محمد رضا قالیباف، کروی و هاشمی رفسنجانی را به عنوان کاندیداهای حائز صلاحیت اعلام کرد.

حذف مصطفی معین و اکنتش خشم آلود جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی را به دنبال داشت. جبهه مشارکت با انتشار بیانیه ای، انتخابات را غیر عادلانه و نمایشی خواند و اعلام کرد در انتخابات شرکت نخواهد کرد. سایر گروه های موسوم به اصلاح طلب هم شدیداً اعتراض کردند و گروه اندکی از دانشجویان هوادار این جریانات هم با برپائی گردهم آئی خواهان عذرخواهی شورای نگهبان و تأیید صلاحیت مصطفی معین شدند. این واکنش ها موجب شد خامنه ای طی نامه ای به شورای نگهبان از آنها بخواهد «نسبت به اعلام صلاحیت آقایان دکتر مصطفی معین و مهندس مهرعلی زاده تجدید نظر کنند». شورای نگهبان نیز در پاسخ رهبرشان گفت چنین خواهد شد، و اعلام کرد که کاندیدای دوحرداری ها نیز می تواند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند.

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری حکومت اسلامی هم همانند تمامی موارد قبلی ضد دموکراتیک، نمایشی و فاقد حداقل استانداردهای انتخابات جوامع بورژوازی است که هر چند سال یک بار به شهروندان شان اجازه می دهند پای صندوق های رأی بروند و فردی از طبقه حاکم را انتخاب کنند. اما آنچه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری را از دوره های قبل متمایز می کند این است که جناح های مختلف و باندهای درونی حکومت به روشنی می دانند که توده مردم ایران هیچ کشش و علاقه ای به نمایشات مضحک آنها ندارند. سخن گویان جناح های مختلف حکومت بارها به روشنی گفته اند که مردم کششی برای شرکت در این انتخابات ندارند. در دوره های قبل، زمانی که هنوز رعب و وحشت دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی بر اذهان توده مردم سنگینی می کرد، و بخش های ناآگاه توده مردم هنوز به جمهوری اسلامی توهم داشتند، صحنه سازی ها و نمایشات انتخاباتی رژیم می توانست بخشی از توده های مردم را ترغیب به رفتن به پای صندوق های رأی کند. سال ۷۲ شعارهای فریبنده خاتمی سبب شد بخش قابل توجهی از حائزان حق رأی به پای صندوق های رأی بروند چرا که گمان می کردند خاتمی می خواهد و می تواند تغییری در شرایط زندگی آنها به وجود بیاورد و لاقول در محدوده ای آزادی های فردی و سیاسی را آنگونه که خود ادعا می کرد، در جامعه نهادینه کند. گذشت مدت کوتاهی کافی بود تا بوچ بودن وعده های خاتمی را به اثبات برساند. یک بار دیگر روشن شد که مادام جمهوری اسلامی قدرت حاکم است، هیچ تغییری قابل ملاحظه ای در شرایط سیاسی- اجتماعی و اقتصادی میلیون ها کارگر و زحمتکش صورت نخواهد گرفت و آزادی های سیاسی و مدنی نیز در چهار چوب این حکومت تحقق نیافتنی است. طی سال های آخر ریاست جمهوری خاتمی، سیر روی آوری به مبارزه فعال و مستقل برای آزادیهای سیاسی و مدنی و تحقق مطالبات اقتصادی- اجتماعی شدت گرفت.

اخباری از ایران

واقع در غرب تهران، در اعتراض به قطع کمک های نقدی و پاداش، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر این شرکت، خواستار احقاق حقوق خود شدند.

اجتماع اعتراضی کارگران شرکت تور ماهیگیری

روز شنبه ۲۴ اردیبهشت، کارگران اخراجی شرکت تور ماهیگیری زاهدان، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر خانه کارگر این شهر، خواستار برقراری مقرری بیمه بیکاری شدند. این کارگران که پس از اتمام مدت قراردادهای خود از کار اخراج شده اند، تاکنون مقرری بیمه بیکاری شامل حال آنها نشده است.

تجمع اعتراضی کارگران آذر بنیاد

کارگران کاخانه آذر بنیاد تبریز، در اعتراض به سیاست های مدیریت کارخانه و عدم پرداخت مطالبات خود، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر شهرداری، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند.

اعتراض کارگران شرکت آب و فاضلاب

روز شنبه ۲۴ اردیبهشت، کارگران شرکت آب و فاضلاب خرمشهر دست از کار کشیدند. کارگران در طی این اعتصاب که چند روز به طول انجامید، خواستار پرداخت عیدی و پاداش سال گذشته و سایر مطالبات معوقه خود شدند. کارگران تاکید کردند تا مادامی که به مطالبات آنان رسیدگی نشود، به اعتصاب ادامه خواهند داد. با قبول برخی از خواست های کارگران، این اعتصاب بعد از ۴ روز پایان یافت.

اعتراض کارگران ناز نخ

کارگران ناز نخ قزوین بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در خانه کارگر این شهر، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. بیش از ۱۶ ماه است دستمزد کارگران پرداخت نشده است. این شرکت که از ده سال پیش به بخش خصوصی واگذار شده است، تعداد کارگران آن به تدریج کاهش یافته و از ۲۰۰ نفر به ۴۰۰ نفر تقلیل یافته است.

اعتراض کارگران در بهشهر

حدود ۱۲۰ نفر از کارگران چیت سازی بهشهر روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر فرمانداری این شهر، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند.

تجمع اعتراضی مردم دزفول

روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت، ساکنین کوی پیام دزفول، در اعتراض به عدم تأمین امکانات و

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه، سازمان ما اطلاعاتی ای تحت عنوان "اعتصاب ۷۰۰ کارگرد سیمره و ادامه اعتصاب در پتروشیمی ماهشهر" انتشار داد.

در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران سد سیمره در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود، دست به اعتصاب زده و خواهان پرداخت مطالبات معوقه خود شده اند. اطلاعاتی همچنین از ادامه اعتصاب صد ها تن از کارگران پتروشیمی ماهشهر خبر داده است که خواستار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و بهبود شرایط کار شده اند و سپس گفته شده است که عدم پرداخت دستمزدها و اعتصاب کارگران، به واحدهای فوق خلاصه نمی شود. دهها هزار نفر از کارگران در سراسر کشور با مسئله عدم پرداخت به موقع دستمزدها مواجه اند و برای آن دست به اعتصاب و مبارزه می زنند.

اطلاعاتی سپس با اشاره به اعتصاب کارگران شرکت آب و فاضلاب خرمشهر، تجمع اعتراضی کارگران چیت سازی بهشهر، و اعتصابات کارگری در شهرهای زاهدان، قزوین، سنندج و تبریز و همچنین با اشاره به اعتراضات و اجتماعات اعتراضی معلمان و دانشجویان، چنین می افزاید که این حجم بالنسبه بالا از اعتراضات و اعتصابات نشانگر آن است که موج جدید سرکوب ها و بگیر و ببندها، کارگران و زحمتکشان را مرعوب نخواهد ساخت، بلکه اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای گسترش خواهد یافت.

در پایان اطلاعیه، سازمان از اعتصابات و مطالبات کارگران حمایت نموده و خواستار پرداخت فوری و کامل مطالبات کارگران شده است.

" تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران و یورش چماقداران خانه کارگر به هیئت مؤسس سندیکای شرکت واحد" عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است: " ارگان ها و نهادهای سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه، علیه کارگران را تشدید کرده اند.

وزارت اطلاعات، پیگرد و دستگیری فعالین کارگری را شدت بخشیده است. در چند روز گذشته نیز، خبر دستگیری سالاروند، کارگر ایران خودرو و صادق امیری یکی دیگر از فعالین کارگری انتشار یافته است.

در پی تعطیل مراسم فرمایشی خانه کارگر در اول ماه مه توسط کارگران، مزدوران وابسته به این تشکل ارتجاعی دولتی، چماقداران خود را علیه کارگران بسیج کرده اند.

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت، مزدوران خانه کارگر به همراه عوامل دست نشانده شان در شورای اسلامی ارتجاعی و ضد کارگری شرکت واحد، محل برگزاری جلسات هیئت مؤسس سندیکای شرکت واحد را مورد یورش قرار دادند. کارگرانی را که در آنجا حضور داشتند کتک زدند و به شدت مضروب کردند، وسایل و اسناد موجود را تخریب و با خود بردند. این یورش سرکوبگرانه خانه کارگر در حالی انجام گرفت که قرار است در چند روز آینده، مجمع عمومی برگزار شود که سندیکا رسماً کار خود را آغاز کند.

مزدوران خانه کارگر و سران شورای اسلامی، با این اقدام ارتجاعی و سرکوبگرانه خود در تلاش اند، کارگران را مرعوب و مانع از برگزاری مجمع عمومی شوند.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: " تشکل، حق کارگراست و کارگران باید به رغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم، با قدرت خود و بدون کسب اجازه از رژیم، تشکل های خود را در اشکال مناسب به ویژه کمیته کارخانه و یا سندیکا و دیگر شکل های تشکل که بسته به توازن قوا مخفی، نیمه علنی و علنی خواهند بود، ایجاد کنند.

اطلاعاتی سازمان در پایان، اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و عوامل آن را در خانه کارگر و شورای اسلامی قاطعانه محکوم کرده است.

«انتخابات» ریاست جمهوری و ...

است. اجرای سیاست های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران تداعی کننده نام رفسنجانی است. در دروه پس از جنگ ارتجاعی ایران و عراق و در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بود که این سیاست ها در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفتند و طی سال های گذشته به فقر و بیکاری و مصائب اجتماعی ابعاد باور نکردنی داده اند. برنامه های اقتصادی ۵ ساله جمهوری اسلامی بر مبنای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تدوین می شوند و به مورد اجرا گذاشته می شوند. حالا این مردک عوام فریب که مجری سیاست ها ی ضد انسانی نهاد های مالی و اقتصادی انحصارات جهانی است، ادعای بر طرف کردن فقر، بیکاری، فحشاء، اعتیاد، کودکان خیابانی و مسائلی از این قبیل را دارد.

سه هفته دیگر به برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم، باقی مانده است. در رابطه با طرفداران خاتمی، دستور خامنه ای به شورای نگهبان مبنی بر تأیید صلاحیت مصطفی معین وضعیت این بازیگران محتوم را پیچیده تر کرده است. اکنون آنها بر سر دوراهی قرار گرفته اند، یا مصطفی معین باید تن به حکم حکومتی بدهد و به رغم ادعای اش، این ذلت را بپذیرد که با حکم حکومتی در انتخابات شرکت کند، یا باید از پذیرش شرکت در انتخابات سرباز زند. درحالت اول پذیرش شرکت در انتخابات، تتمه ادعاهای اصلاح طلبی طرفداران خاتمی را هم بی رنگ تر می کند، اما آنها در عوض سهم هر چند ناچیزی از کابینه آینده رانصیب خود می سازند. در حالت دوم نیز وضعیت شان از امروز نیز وخیم تر خواهد شد. رفسنجانی ظاهراً به عنوان کاندیدای مستقل حکومت، در برابر لاریجانی قرار می گیرد که از طرف "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب



اعتصاب کارگران کاغذساز در فنلاند

روز ۱۶ ماه مه بیش از ۵۰ هزار نفر کارگر صنایع کاغذ سازی در فنلاند دست به یک اعتصاب ۴۸ ساعته زدند. با این اعتصاب، که در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به قراردادهای دسته جمعی آغاز شد، تمامی صنایع کاغذ سازی این کشور به تعطیل کامل کشانده شد. برغم تلاش مدیران دهها کارخانه کاغذ سازی مبنی بر دخالت مستقیم مقامات دولت به منظور خاتمه دادن به این اعتصاب، اما مقامات دولت حل این مسئله را به عهده نمایندگان کارگران و سرمایه داران قرار داده است. اختلاف اصلی کارگران و سرمایه داران بر سر افزایش دستمزدها و توقف تولید در طول تعطیلات رسمی این کشور است. همزمان با آغاز این اعتصاب، سرمایه داران تلاش نمودند که با انتقال تولید به کارخانه های کاغذ سازی سوئد با این حرکت اعتراضی کارگران مقابله کنند. اما در اینجا نیز سرمایه داران با همبستگی بین المللی کارگران مواجه شدند. کارگران سوئدی نیز در همبستگی با هم زنجیران خود در فنلاند، دست به اعتصاب زده و از تولید کاغذ برای سرمایه داران فنلاندی جلوگیری کردند.

اعتصاب کارگران در آمریکا

بیش از ۲ هزار نفر از کارگران شرکت احداث خط لوله گاز NStar روز ۱۶ ماه مه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی انجام گرفت. اختلافاتی که به بن بست رسیدن این مذاکرات انجامید عمدتاً حول حقوق بازنشستگی، اضافه کار اجباری و نحوه افزایش دستمزد ها است.

روز ۱۷ ماه مه بیش از ۱۰۰ نفر از فلزکاران کارخانه فلز سازی Milton سرانجام پس از یک ماه انتظار و بی نتیجه ماندن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. با این اعتصاب کارگران خواستار افزایش دستمزد ها به میزان ۲۰٪ هستند. از دیگر نقاط برجسته اختلاف تعیین سهم کارگران و کارفرما از بیمه های درمانی است. سرمایه داران، جنگ در عراق را بهانه کرده و یکرشته از خدمات درمانی مجانی کارگران را لغو نموده اند. این عمل با مقاومت یکپارچه کارگران مواجه شد.

روز ۳ ماه مه صد ها نفر از کارگران هتل در شهر سانفرانسیسکو دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون باره اپیمائی در خیابان های این شهر در مقابل هتل هیلتون دست به تحصن زدند. کارگران با سر دادن شعار خواستار قراردادهای دسته جمعی شدند. بلافاصله مأموران پلیس برای متفرق نمودن اعتصابیون به این محل گسیل شدند و ضمن بر هم زدن این حرکت ۳۷ نفر از

در صفحه ۶

"آمریکا پوشالی ست، ویتنام گواهی ست"

اما دولت آمریکا، که پس از تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم نقش سرکردگی امپریالیستها را به عهده گرفته بود، نقشه های دیگری در سر داشت. پیروزی کمونیستها در چین در سال ۱۹۴۹ و اوج گیری جنگ کره و چشم انداز کسب قدرت کمونیستها در ویتنام، امپریالیستهای آمریکائی را به وحشت انداخت و تکرار تجربه آلمان و کره در دستور کار قرار گرفت. اگر کمونیستها در سراسر ویتنام نفوذی بلامنازع داشتند و نمی شد در این کشور رژیم گوش به فرمان امپریالیستها را بر پا داشت، پس باید خاک این کشور را دو نیم کرده و از طریق راه انداختن رژیمی وابسته در یک نیمه، نیمه دیگر را تحت فشار قرار داد و سرانجام در هم شکست. به این ترتیب امپریالیستهای آمریکائی، که پیروزی کمونیستها را در انتخابات سال ۱۹۵۶ قطعی می دیدند، راه چاره را بر پائی "جمهوری ویتنام" در بخش جنوبی این کشور یافتند. دولت تازه تاسیس ویتنام جنوبی در نخستین گام دست به کشتار کمونیستها و فعالین جبهه ویت مین زده و گسترش جنگ به منطق شمالی تحت کنترل حزب کمونیست را در دستور کار قرار داد. با به راه افتادن موج سرکوب، انقلابیون جبهه ویت مین و نیروهای کمونیست دست به تشکیل جبهه رهائیبخش ملی ویتنام جنوبی زدند و هدف خود را سرنگونی مزدوران وابسته به امپریالیسم آمریکا و متحد ساختن دو بخش ویتنام اعلام نمودند.

با اوج گیری مبارزات این جبهه و ناتوانی رژیم ویتنام جنوبی در سرکوب این مبارزات، امپریالیستهای آمریکائی تقویت حضور نظامی خود در ویتنام را در دستور کار گذاشتند. در پی این تصمیم، درگیری نظامی با نیروهای ویتنام شمالی دست اویز قرار گرفته و تعداد سربازان آمریکائی در ویتنام رو به افزایش گذاشت. اگر در اوایل سالهای ۱۹۶۰ تنها حدود ۱۶ هزار نفر کارشناس نظامی آمریکائی سازماندهی جنگ علیه مردم ویتنام را به عهده داشتند، این تعداد تا سال ۱۹۶۵ به ۱۸۰ هزار نفر رسید. با حضور گسترده سربازان آمریکائی، آتش جنگ به سرعت به تمام نقاط ویتنام گسترش یافت و حملات هوائی علیه نیروهای تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام در شمال این کشور به اوج خود رسید. تشدید مقاومت علیه امپریالیستها افزایش بازهم بیشتر سربازان ارتش آمریکا را در پی داشت تا جائیکه در اواسط سال ۱۹۶۷ بیش از ۵۰۰ هزار سرباز به ویتنام گسیل شدند و به این ترتیب بزرگ ترین ماشین نظامی تاریخ، در هم شکستن مبارزه و مقاومت ارتش ویتنام شمالی را به عهده گرفت.

برغم تمام این جنایات هیچ خللی در عزم جزم هزاران زن و مردی که تحت فرماندهی "عمو هو" می جنگیدند پیدا نشد و سرانجام در سال ۱۹۶۸ مذاکرات مربوط به پایان دادن به جنگ ویتنام در شهر پاریس آغاز شد. هر چند امپریالیستها پای میز مذاکره آمدند تا قرارداد آتش بس را امضا کنند، اما کشتار و جنایت در ویتنام در ابعادی حیرت آور ادامه یافت. این عوامفریبی و ادامه کشتار توده های بی دفاع کارگر و

طنین این شعار هنوز در خاطره هزاران نفری است که در یکی از روزهای آبان ۱۳۵۸ در پاسخ به فراخوان سازمان چریکهای فدائی خلق و در اعتراض به جنایتهای امپریالیسم در دانشگاه تهران تجمع نموده و به سمت سفارت آمریکاراه پیمائی کردند. به رغم گذشت سالها این شعاراکنون هنوز هم به روشنی نشان دهنده این واقعیت است که مبارزه و عزم لگد مال شدگان جهان برای رهائی از یوغ ستم امپریالیستها شکست ناپذیر است.

روز ۳۰ آوریل امسال، ۳۰ سال از روزی گذشت که در نخستین ساعات بامداد آن در سال ۱۹۷۵، تانک حامل سربازان قهرمان جبهه رهائیبخش ویتنام حصار کاخ ریاست جمهوری رژیم وابسته به امپریالیسم ویتنام جنوبی را در هم شکسته و پرچم سرخ کارگران و زحمتکشان این کشور بر فراز این کاخ به اهتزاز درآمد. همزمان با این پیروزی میلیونها نفر در سراسر جهان شاهد صحنه هائی شدند که در آنها هزاران مزدور آمریکائی با دشواری خود را به هلیکوپترهای نظامی اویزان کرده و پا به فرار گذاشتند. در تمام این سالها ماشین تبلیغاتی سرمایه داران تلاش کرد که نقش جنایتکارانه امپریالیستهای آمریکائی را بسیار محدود تر از آن چیزی نشان دهد که در واقعیت امر وجود داشته است. در سی امین سالروز پیروزی مبارزات قهرمانانه توده های کارگر و دهقان ویتنام، نگاهی کوتاه به تاریخ مبارزات خاطر نشان واقعیتی است که نباید اجازه داد ماشین تبلیغ سرمایه داران خاک فراموشی بر آن بپاشند. خلق قهرمان ویتنام در طی بیش از ۳ دهه جنگ بی امان با اشغالگران ژاپنی، استعمارگران فرانسوی و دست آخر با امپریالیستهای آمریکائی، ماشین نظامی آن ها را در هم شکست. در طول سالهای جنگ جهانی دوم ویتنام به اشغال فاشیستهای ژاپنی درآمد و از همین زمان جبهه ویت مین به رهبری هوشی مین شکل گرفت و سازماندهی مبارزه علیه اشغالگران و بیرون راندن آنها از خاک ویتنام آغاز شد. پایان جنگ با پیروزی جبهه ویت مین و شکست نیروهای ژاپنی همراه بود. رهبری مبارزات ضد فاشیستی، این جبهه را در آستانه کسب قدرت قرار داد، اما استعمارگران فرانسوی به فکر تسلط مجدد بر خاک ویتنام افتاده و تلاش خود را برای به دست گرفتن قدرت آغاز نمودند. دولت آمریکا که برای مقابله با قدرت و نفوذ کمونیسم در حال تدارک جنگ سرد بود، دولت فرانسه را یکی از متحدان اروپائی خود دانسته و به همین دلیل به یاری امپریالیستهای فرانسوی شتافت. نتیجه اینکه هنوز مدت کوتاهی از پیروزی علیه اشغالگران ژاپنی نگذشته بود، که این بار جنگ همه جانبه ای علیه امپریالیستهای فرانسوی آغاز شد. این مبارزات ۹ سال به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۹۵۴ طی نبرد خونین و سرنوشت ساز دین بین فو، ماشین نظامی فرانسوی ها در هم شکست. در پی این شکست امپریالیستها در شهر ژنو به پای میز مذاکره آمدند تا حق تعیین سرنوشت خلق قهرمان ویتنام را به رسمیت بشناسند. بر طبق همین توافقات سال ۱۹۵۶، سال برگزاری "انتخابات آزاد" در ویتنام تعیین شد.

در صفحه ۱۱

اخباری از ایران

تأسیسات شهری از قبیل آسفالت و گاز شهری و وضعیت نامناسب بهداشتی این منطقه، در برابر فرمانداری شهر دست به جمع زدند. به دنبال این اجتماع اعتراضی، فرماندار وعده داد به خواست اهالی این محل رسیدگی شود.

خون سوموایا در تهران

خون سوموایا مدیر کل سازمان بین المللی کار اواخر اردیبهشت ماه وارد تهران شد و در جلساتی با حضور خواجه نوری معاون وزارت کار، عطاردیان رئیس کانون عالی کارفرمایان و محبوب دبیر کل خانه کارگر به گفتگو پرداخت. سوموایا ضمن تاکید بر "سه جانبه گرایی" گفت "حضور نمایندگان واقعی کارگران و کارفرمایان در این مذاکرات، بهترین ابزار برای حل و فصل مسائل و مشکلات است."

محبوب نیز از ایشان و از سازمان بین المللی کار قدردانی کرد. در همین رابطه "آرش فراز" مدیر مرکز آموزش کانون عالی شوراهای اسلامی کار گفت "عوامل حراست" مانع ورود تعدادی از نمایندگان کارگر به جلسه ملاقات مدیر کل ILO با شرکای اجتماعی شده اند!

اجتماع اعتراضی کارگران "پرمیت"

روز شنبه ۳۱ اردیبهشت، ۱۲۰ تن از کارگران شرکت پرمیت خراسان که به تازگی اخراج شده اند، دست به اعتراض زدند و با تجمع در محل اداره کار استان خراسان رضوی، خواهان بازگشت به کار شدند. کارگران اخراجی همگی از کارگران با سابقه می باشند.

تجمع اعتراضی کارگران استان گلستان

کارگران واحدهای صنفی استان گلستان روز ۳۰ اردیبهشت دست به اعتراض زدند و با تجمع در خانه کارگر خواستار پرداخت چند ماه حقوق های معوقه خود شدند. از دیگر مطالبات کارگران، حضور به موقع بازرسان اداره کل کار و امور اجتماعی در خصوص بررسی وضعیت کاری خود می باشد.

اجتماع اعتراضی کارگران بیمارستان

کارگران بیمارستان مسعود در گرگان، روز ۳۰ اردیبهشت دست به اعتراض زدند و با تجمع در محل اداره کار و امور اجتماعی، خواهان پرداخت مزایای طرح طبقه بندی شاغل و محاسبه سنوات کاری خود شدند.

اجتماع اعتراضی کارکنان دانشگاه فردوسی

بیش از ۵۰۰ تن از کارکنان دانشگاه فردوسی مشهد، صبح روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر سازمان مرکزی این دانشگاه، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. لازم به ذکر است که در حدود ۱۳ سال پیش، قطعه زمین هائی به پرسنل

کارگران زده است و یا آنها را وادار کرده است که بازنشسته شوند.

- مدیریت کارخانه صنایع تندر، کارگران رسمی را یکی پس از دیگری اخراج و به جای آن ها کارگران موقت استخدام می کند و با کارگران تازه استخدامی به هر نحوی که می خواهد رفتار می کند.

- مدیریت شرکت پپله ابریشم شمال، ۳۲ کارگر را اخراج کرد. کارگران این شرکت چندین ماه است دستمزد نگرفته اند.

- شرکت ایران دوچرخ قزوین تعطیل اعلام شد. مدیریت شرکت شماری از کارگران را اجباراً باز خرید و ۱۵۰ کارگر دیگر را اخراج کرد.

- مدیریت شرکت مرغ داری "درخشان" ۳۰ کارگر این شرکت را اخراج نمود.

شرکت شهید سلماس، تعطیل و تمام کارگران آن اخراج و باز خرید شدند.

دستمزد کارگران را نمی دهند

- بیش از ۶ ماه است دستمزد کارگران چینی سازی ماه نشان واقع در زنجان پرداخت نشده است.

- ۲۸۰ کارگر شرکت فن آوری ساخت در گیلان، بیش از ۶ ماه است دستمزد نگرفته اند، در عین حال کارفرمای شرکت طی همین مدت شماری از کارگران را نیز اخراج نموده است.

- ۷۰۰ کارگر شرکت پوشینه باف در قزوین، بیش از دو ماه است دستمزد نگرفته اند.

- شرکت "جهان وحدت جنوب" بیش از ۵ ماه است دستمزد کارگران این شرکت را نداده است. این شرکت، طرف قرارداد سازمان آب و برق خوزستان است که عملیات آب رسانی را انجام می دهد.

سوانح ناشی از کار

- در اسلام شهر واقع در جنوب تهران، کارگر جوانی که در یک مرکز پرورش ماهی کار می کرد، به علت سقوط به داخل استخر، جان خود را از دست داد.

- در شرکت آپادانا سرم، یک کارگر به علت سقوط از بالای سوله، جان باخت. این حادثه روز ۱۴ اردیبهشت رخ داد.

- روز ۱۵ اردیبهشت کارگر دیگری که در یک شرکت وابسته به پتروشیمی در شهرستان عسلویه مشغول به کار بود، دچار برق گرفتگی شد و جان خود را از دست داد.

- ۱۲ کارگر مجتمع کشت و صنعت کارون در مسیر بازگشت از محل کار خود در جاده شوشتر - دزفول دچار سانحه شده و جان خود را از دست دادند. شایان ذکر است که ایاب و ذهاب کارگران در بیشتر موارد به وسیله وانت بار و تریلی که فاقد حفاظ جان کارگران است، انجام می گردد و هر ساله تعدادی از کارگران در مسیر رفت و برگشت به محل کار، جان خود را از دست می دهند.

روز جمعه بیست و سوم اردیبهشت ماه، سه کارگر در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در جنوب استان بوشهر، در چاه آب در یک کارخانه یخ سازی جان خود را از دست دادند. ابتدا یکی از کارگران در چاه آب گرفتار می شود

این دانشگاه فروخته شده است اما تاکنون هیچ اقدامی جهت واگذاری آن به عمل نیامده است و حتی از چند سال پیش این زمین ها توسط شرکتی به نام شرکت شاندریز بذر تصاحب شده است. کارکنان دانشگاه با این اقدام اعتراضی خواستار رسیدگی به مسئله شدند.

اجتماع اعتراضی معلمان

روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت، شماری از معلمان استان تهران در برابر مجلس دست به تحصن و تجمع اعتراضی زدند و بار دیگر خواستار رسیدگی به مطالبات خود و تحقق آن شدند. معلمان هشدار دادند چنانچه به مطالبات آنان رسیدگی نشود، به تجمعات اعتراضی خود از جمله تجمع هفتگی در برابر مجلس ادامه خواهند داد.

اعتراضات دانشجویی

- دانشجویان دانشگاه ارومیه، روز شنبه ۲۴ اردیبهشت برای تحقق برخی از مطالبات صنفی و سیاسی خود دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر دانشکده دامپزشکی، خیابان این محل را مسدود کردند.

- دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت در خیابان دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند و این خیابان را مسدود ساختند.

- دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی روز ۲۶ اردیبهشت در اعتراض به مداخله نیروهای بسیجی در امور شخصی دانشجویان دست به تحصن و تجمع زدند. گفتنی است که نیروهای بسیجی در این دانشکده یک پسر دانشجو را که با دودختر دانشجو مشغول صحبت بوده است با خود به دفتر حراست برده و او را تحت فشار و بازجویی قرار داده اند.

- دانشجویان دانشگاههای تهران و اصفهان از روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، تحصن مشترکی را در برابر مجلس شورای اسلامی آغاز کردند. دانشجویان نسبت به پذیرش "دانشجوی پولی" در دانشگاه های دولتی اعتراض دارند.

اخراج و بیکارسازی کارگران

- کارفرمای شرکت فرآورده های گوشتی سالم در ایلام، به بهانه مشکلات مالی، ۱۲ تن از کارگران را اخراج و سپس این شرکت را تعطیل کرد. کارگران این واحد بیش از ۶ ماه است دستمزد نگرفته و بلا تکلیف اند. این کارگران خواستار بازگشائی شرکت و بازگشت به کارند. - بیش از ۵۰ تن از کارگران اداره کل امور آب منطقه ای قزوین، به اجبار باز خرید شدند. این کارگران همگی رسمی بوده اند. مدیریت شرکت، کارگران با سابقه را به انحاء مختلف تحت فشار قرارداده است و از جمله دست به جا بجائی

کمک مالی

هامبورگ



اخباری از ایران

و دو کارگر دیگر که سعی می کنند وی را نجات دهند، خود نیز، جانشان را از دست می دهند.

- در کارگاه شماره ۲ کارخانه سیمان هگمتان، کارگر جوانی در اثر سقوط از ارتفاع ۱۷ متری جان خود را از دست داد. نام این کارگر اکبر شمسی پور بود و فقط ۲۵ سال داشت.

سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، یکی از کارگران خطوط مونتاز ایران خودرو، هنگام تنظیم یک دستگاه که از کار افتاده بود، بر اثر سقوط بدنه خودرو، در دم جان خود را از دست داد.

- روز ۲۸ اردیبهشت در یک مرغ داری در اطراف شهر گناباد، دو کارگر ۱۸ ساله و ۲۵ ساله در حالی که مشغول تمیز کردن یکی از دستگاهها بودند، دچار برق گرفتگی شده و جان خود را از دست دادند.

- به علت انفجار دستگاه کمپرسور در شرکت کویان واقع در ساوه، یک کارگر به نام علی زمانی جانش را از دست داد و ۴ کارگر دیگر به سختی مصدوم شدند. این حادثه روز ۲۹ اردیبهشت رخ داد.

- بنا به گزارش ایلنا بنقل از ILO، سالانه بیش از ۲ میلیون کارگر در جهان در اثر سوانح در حین کار جان خود را از دست می دهند.

چند خبر کوتاه

شرکت تن ماهی خوشه طلایی در لارستان، ماهانه تنها ۶۰ هزار تومان به کارگران دستمزد می دهد. کارگران نسبت به این مسئله شدیداً معترض اند و خواهان افزایش دستمزدها می باشند.

بیش از ۸۴ هزار و ۷۶۰ کارگاه در استان کرمان، تنها توسط ۳۵ نفر مورد بازرسی قرار می گیرد. مدیر کل امور بیمه ای استان کرمان گفت که کارگاه های بالای ۵۰ نفر، بازرسی نمی شوند.

- به گزارش ایلنا، آقای "خوان سومایا" مدیر کل دفتر سازمان بین المللی کار، در دیدار خود با وزیر کار جمهوری اسلامی در تهران اعلام کرده است که به منظور گسترش همکاری ها، به زودی دفتر نمایندگی این سازمان در تهران افتتاح خواهد شد.

- یک مقام اجرائی خانه کارگر گفت در حال حاضر از هر ۱۰۰ کارگر همدانی، ۸۰ نفر قراردادی هستند.

«انتخابات» ریاست جمهوری و

اسلامی" حمایت می شود. چند کاندیدای دیگر هم از جمله محسن رضائی، قالیباف، احمد نژاد و کروی به مصرف بازار گرمی انتخابات می رسند و برخی درمیانه راه به نفع دیگران کنار می روند. اگر همه چیز آن گونه که برنامه ریزان می خواهند پیش رود، سرانجام نام رفسنجانی در دور اول یا دوم با آرای پائین از صندوق های رأی به عنوان رئیس جمهوری بیرون می آید. به این ترتیب جمهوری اسلامی به مسئله ای پاسخ

اعلام موجودیت "اتحاد کمیته های کارگری"

در بیانیه ای که به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر انتشار یافت، "اتحاد کمیته های کارگری" موجودیت خود را اعلام کرد. "اتحاد کمیته های کارگری" متشکل است از جمعی از کارگران تهران، جمعی از کارگران استان خوزستان، کمیته کارگری گیلان، کمیته کارگری سنندج، کمیته کارگری بوکان، کمیته کارگری کرمانشاه و کمیته کارگری سقز.

در بیانیه انتشار یافته از سوی "اتحاد کمیته های کارگری" بر هر دو جنبه ی مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر تأکید شده است و در عین حال گفته شده است که این تشکل، برای تحقق نظام شورائی و دموکراسی مستقیم مبارزه می کند. بیانیه ضمن اشاره به "عدم انسجام و پراکنندگی طبقه کارگر برای دفاع از حقوق حقه خویش و فقدان تشکل های پایدار و عمومی طبقاتی و در نهایت حزب فراگیر و سراسری کارگران" بر استفاده از اشکال مختلف مبارزه کارگری تأکید نموده و در آن گفته شده است ما کارگران، "در گیرودار همین مبارزه وجدال، متحد و متشکل می شویم و جنبش طبقاتی و سراسری خود را شکل می دهیم تا بر تارو بود این نظام ستمگر و ضد بشری بتازیم و طومار آن را در نورددیم"

بیانیه در عین حال بر نقش برجسته و پراهمیت کارگران آگاه و پیشروان کارگری در مقطع کنونی انگشت تأکید گذاشته و در این زمینه گفته است "کارگران آگاه و مبارز می توانند در شرایط موجود در مراکز کار و تولید زندگی خویش، در تشکل ها و هسته های کارگری از جمله "کمیته های کارگری" که با توجه به تناسب قوای موجود در ایران، هم اکنون یکی از مناسب ترین اشکال سازماندهی و تشکل یابی کارگران پیشرو و رادیکال، جهت تأثیرگذاری و هدایت جنبش طبقاتی و انقلابی کارگران است، متشکل شوند."

"اتحاد کمیته های کارگری" در پایان بیانیه خود از پیشروان کارگری و کارگران آگاه و مبارز خواسته است که با تشکیل کمیته های کارگری و کمیته های کارخانه در محل های کار و زندگی خود، و پیوستن به اتحاد کمیته های کارگری، در گسترش بیش از پیش اعتراضات کارگران تا تغییر توازن قوای طبقاتی و سیاسی از "مرحله دفاع و مقاومت به مرحله تعرض" نقش خود را ایفا کنند.

نامه سرگشاده کارگران ایران خودرو

در تاریخ بیستم اردیبهشت ۸۴، گروهی از کارگران شرکت ایران خودرو، نامه سرگشاده ای را خطاب به سازمانهای بین المللی انتشار دادند. کارگران در نامه خود ضمن اعتراض به ربه شدن یکی از همکاران خود به نام پرویز سالاروند کارگر سالن مونتاز، خواستار آزادی فوری وی شده اند. کارگران در نامه خود به احجافات متعدد دیگری که در حق کارگران اعمال می شود از جمله، به محرومیت کارگران از حق تشکل، حق اعتصاب، قراردادهای موقت، نایمینی شرایط و محیط کار، ساعات کار طولانی و اجبار به کار در روزهای جمعه نیز اشاره نموده اند و ضمن اعتراض به تمامی این موارد، خواستار آن شده اند که نهادهای بین المللی مربوطه، دولت جمهوری اسلامی را جهت رعایت حقوق کارگران تحت فشار قرار دهند. رونوشت نامه به سازمان جهانی کار، سازمان دیده بان حقوق بشر و محافل و نهادهای کارگری و جهانی ارسال شده است.

- همچنین یکی از فعالان کارگری به نام صادق امیری از اعضای پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، روز ۱۵ اردیبهشت توسط نیروهای امنیتی در محل کار خود دستگیر شد. جمهوری اسلامی پس از آن که این فعال کارگری را مدت ۱۰ روز در بازداشت نگاه داشت، روز ۲۴ اردیبهشت وی را با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد کرد. با این همه نامبرده قرار است به اتهاماتی واهی از قبیل "اقدام علیه امنیت کشور" مورد محاکمه قرار گیرد. صادق امیری یکی از مسئولین تدارک و برگزاری مراسم اول ماه مه در سینما فردوسی در تهران بوده است.

اخبار کارگری جهان

کارگران را دستگیر نمودند. اکنون ماهها است که بیش از ۵ هزار کارگر بدون هیچ قراردادی در هتل های شهر سانفرانسیسکو تحت سخت ترین شرایط به کار مشغولند. در این مدت لحظه ای مبارزات کارگران تعطیل نشده و در همان آغاز کارگران دست به یک اعتصاب ۲ هفته ای زدند. پاسخ کارفرمایان به این حرکت اعتراضی، اخراج دسته جمعی تمامی کارگران بود. برغم اقدامات ضد کارگری صاحبان این هتل ها، مبارزات کارگران ادامه یافت و سرانجام سرمایه داران عقب نشینی کرده و مجدداً کارگران را استخدام نمودند. در ضمن به کارگران وعده داده شد که در اسرع وقت به خواسته آنان رسیدگی شود. اما اکنون پس از گذشت ماهها هنوز هیچ خبری از تحقق این وعده ها نیست و کارگران هم دیگر نمی توانند بیش از این صبر کنند. اعتصابیون با تجمع در مقابل ۱۴ هتل، که آشکارا حقوق کارگران را لگد مال می کنند، از مسافرین می خواهند که از اقامت در این هتل ها خودداری کنند. مبارزه کارگران ادامه دارد و اعتصابیون اعلام کردند که در حال تدارک حرکات اعتراضی وسیعی هستند.

داده است و آن اینکه رئیس جمهور انتخاب شده است. اما به ریاست جمهوری رسیدن رفسنجانی خود سرآغاز مشکلات لاینحلی برای جمهوری اسلامی است.

قرار گرفتن مجدد رفسنجانی در مسند ریاست جمهوری، نفرت و بیزاری توده های مردم از حکومت را ابعادی تازه ای می بخشد. آنچه در روز اول ماه مه در سالن آزادی تهران روی داد، اعتراض به تبلیغات خانه کارگر به نفع رفسنجانی و ترک سالن توسط کارگران، طلیعه گسترش اعتراض و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بود.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۹)

جنبش زنان در بریتانیا

در این شماره نشریه کار، ترجمه بخش نخست فصل دیگری از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان" اثر تونی کلیف، در مورد جنبش زنان در بریتانیا می‌آید.

مقایسه شرایط اجتماعی و سیاسی عمومی که جنبش زنان بریتانیا و آمریکا بر بستر آن رشد کرد، از آن جهت حائز اهمیت است که این شرایط بر تفاوت‌ها و تشابهات این دو جنبش تأثیر داشت. این امر به ویژه در مورد زنان کارگر صادق است.

اتحادیه‌های بریتانیا، که در سال ۱۹۷۸، بیش از نیمی از کارگران (۵۵ درصد) را در صفوف خود متشکل کرده بودند، بسی نیرومندتر از اتحادیه‌های آمریکا بودند که تنها یک پنجم کارگران (۱۹ درصد) در آن‌ها عضویت داشتند. این تفاوت در میان زنان کارگر بیشتر بود. در سال ۱۹۷۴، ۳۶ درصد زنان کارگر در بریتانیا عضو اتحادیه‌ها بودند، در حالی که در آمریکا این رقم در سال ۱۹۷۸ فقط به ۶/۱۱ درصد می‌رسید.

در زمینه سیاسی، این تفاوت‌ها، باز هم بیشتر است. در بریتانیا یک حزب کارگر با زای دهندگان وسیع در بین طبقه کارگر وجود دارد، در حالی که در آمریکا تنها احزاب کاملاً بورژوا دمکرات وجود دارند. سازمان‌های انقلابی سوسیالیستی نیز در بریتانیا نیرومندتر و نفوذ بیشتری در میان طبقه کارگر دارند. اگرچه جنبش زنان و اتحادیه‌ها در بریتانیا هرگز در هم نیامیختند، اما چند اقدام مبارزاتی مشترک داشتند.

مبارزه برای دستمزد برابر

دستمزد برابر، در دهه ۱۹۶۰ موضوع مهمی بود. برطبق ارزیابی‌کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا (TUC)، تا سال ۱۹۶۲، ۱۹ اتحادیه کارگری با ۲۰۰۰۰۰ عضو زن، با کارفرمایان قرارداد پرداخت دستمزد مساوی داشتند. اما سی اتحادیه نداشتند.

بسیاری از اتحادیه‌ها نه تنها برای دستمزد مساوی بلکه برای مرخصی زایمان، ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و شرایط و قراردادهای برابر کاری فشار می‌آوردند. در سال ۱۹۶۳ کنگره اتحادیه‌ها، خطاب به دولت کارگری بعدی - که در واقع قرار بود سال دیگر قدرت را به دست گیرد - قطعنامه‌ای تصویب کرد و خواستار آن شد که دستمزد برابر، رسمیت قانونی پیدا کند. در پی این مصوبه، "کمیته مشورتی زنان" (TUC)، "منشور صنعتی زنان" را انتشار داد که در آن خواست دستمزد برابر، فرصت‌های برابر آموزش حرفه‌ای، امکانات بازآموزی برای زنان خواهان بازگشت به کار و اتخاذ اقدامات ویژه بهداشتی و رفاهی برای زنان شاغل مطرح شده بود. البته موفقیت فوری این اقدامات بسیار اندک بود، اما در انتهای دهه ۱۹۶۰، مبارزه‌ای همگانی برای افزایش دستمزد در سراسر جنبش اتحادیه‌ای آغاز شد.

خواست دستمزد برابر یکی از جوانب این مبارزه گشت. در سال ۱۹۶۸، دوزندگان کارخانه داگنهام (Dagenham) فورد، اعتصاب مهمی را آغاز کردند و به دنبال آن، کارگران کارخانه هیل وود (Halewood) در مرسی ساید (Merseyside) دست به اعتصاب زدند. زنان خود را در یک کمیته اعتصاب سازماندهی کردند و کارخانه فورد را متوقف کردند. پیروز آنها دستمزدشان را به ۹۲ درصد سطح دستمزد مردان افزایش داد. اگر چه به خواست شناساندن خود به عنوان "کارگر ماهر" دست نیافتند.

اعتصاب زنان در فورد، الهام بخش بسیاری از زنان کارگر دیگر شد. از دل این اعتصاب "کمپین سراسری عمل مشترک برای حقوق مساوی زنان" (NJACWER) با منشوری ۵ ماده‌ای تشکیل شد و از TUC خواست کارزاری را برای دستمزد و فرصت‌های شغلی برابر سازماندهی ورهبری کند. در ماه مه ۱۹۶۹ این کمپین، تظاهراتی را به نفع دستمزد برابر سازماندهی کرد که زنان عضو اتحادیه‌های سراسر کشور از آن پشتیبانی کردند.

اتحادیه‌ها، اکنون، در کارزارهای عضوگیری خود، قول می‌دادند که برای دستمزد برابر مبارزه کنند و در نتیجه زنان بسیاری به اتحادیه‌ها پیوستند. طی ده سال، ۷۸-۱۹۶۸، تعداد زنان عضو اتحادیه‌های کارگری بخش عمومی (NUPE) بیش از سه برابر، اتحادیه محلی کارمندان ارشد دولتی NALGO بیش از دو برابر، اتحادیه خدمات بهداشتی COHSE چهار برابر و اتحادیه کارگران بقیه سفید ASTMS تا هفت برابر افزایش یافت.

سال‌های ۷۴-۱۹۷۰، سال‌های مبارزه توده‌ای کارگران بود. در طی این چهار سال، دو اعتصاب سراسری معدن کاران و یک اعتصاب سراسری کارگران بارانداز رخ داد. اعتصاب باراندازان در اعتراض به دستگیری ۵ کارگر بارانداز، موسوم به "پنج پنتوویل"، به جرم اعتصاب، آغاز گردید. در همین دوره، بیش از ۲۰۰ مورد، اشغال کارخانه نیز به وقوع پیوست. این سال‌ها شاهد یک سلسله اعتصابات عظیم زنان نیز بود. در سال ۱۹۷۰ رفتارگران شبانه لندن برای به رسمیت شناساندن اتحادیه‌ی خود مبارزه می‌کردند. در همان سال ۲۰۰۰ کارگر پوشاک شهر لیدز (Leads) (که ۸۵ درصد آن‌ها زن بودند) دست به اعتصاب زدند. خبر این اعتصاب، موجب بسته شدن کارخانه‌های تولید پوشاک دورتر، واقع در یورکشایر شد. ده‌ها هزار معلم، که سه چهارم آن‌ها زن بودند، نیز برای نخستین بار پس از ۵۰ سال به خاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. سال ۱۹۷۱ با منازعه بر سر دستمزد تلفنچی‌های لندن همراه بود. در همان حال در برانان (Brannan)، یک کارخانه کوچک دماسنج در کامبرلند (Cumberland)، زنان در دفاع از اتحادیه خود، در اعتصاب به سر می‌بردند. در سال ۱۹۷۲ زنان به کارگران فیشر-بندیکس (Fisher-Bendix) در مرسی ساید و کارخانه "چاپ رنگی برایانت" (Briant Colour Printing) واقع در لندن پیوستند که کارخانه را به اشغال خود درآورده بودند. همان

سال، زنان کارگر "گودمن"، بخشی از کارخانه "صنایع الکتریکی تورن" (Thorn Electrical Industries) برای دستمزد برابر اعتصاب کردند و پیروز شدند. در سال ۱۹۷۳ صدها هزار کارگر بیمارستان (که اکثر آن‌ها زن بودند) دست به اولین اعتصاب سراسری خود زدند. در همان سال، دویست زن شاغل GEC در کاونتری (Coventry) به مدت هشت هفته برای افزایش نرخ قطعه کاری خود اعتصاب کردند. "زنان آسیایی" شاغل در "کارخانجات مانسفلد هوسیبری" (Mansfield Hosiery Mills) در اعتراض به تبعیض نژادی شدید، اعتصاب کردند و کارگران NALGO نیز که اکثراً زن بودند، دست به یک اعتصاب سراسری زدند. در این دوره‌ی جوشش توده‌ای، زنان، اعتصاب متعدد دیگری نیز برپا کردند.

به موازات این اعتلا، جنبش زنان نیز پیشرفت می‌کرد. گروه‌هایی که در سال ۱۹۶۹ تشکیل شده بودند، قارچ‌وار رشد می‌کردند. اولین سازمانی که تشکیل شد، "کارگاه‌های زنان لندن" بود، که طبق مدل آمریکایی، شبکه‌ای از گروه‌های کوچک با خدمات اطلاعاتی بود. این سازمان اعلام کرد:

«مردان رهبری می‌کنند و سلطه دارند، زنان پیروی می‌کنند و تابع هستند. ما مردان را به جلسات خود راه نمی‌دهیم تا این‌الگو را بشکنیم، تا گروه‌های بدون رهبر خود را بنا کنیم و با یکدیگر تجارب زنانه‌ی مشترک خود را مبادله کنیم... به این دلیل واحد بنیادین، جنبش ما گروه‌های کوچک هستند تا همه بتوانند در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند... تا نقش خود را در مبارزه برای تغییر و تحول اجتماعی ایفا کنیم.»

یک گروه دیگر، مجله ماهانه رهائی زن، به نام Shrew را انتشار می‌داد.

چند ماه بعد، در فوریه ۱۹۷۰، اولین "کنفرانس سراسری رهائی زنان" در کالج راسکین، اکسفورد برگزار شد. نزدیک به ۶۰۰ زن در این کنفرانس شرکت کردند که اکثر آن‌ها عضو گروه‌های کوچک و جدیدالتأسیس کوچک زنان، برخی اعضای NJACWER و برخی از گروه‌های مائونیست و تروتسکیست بودند. کنفرانس برای سازماندهی خود، ساختار گروه‌های محلی کوچک را با اندکی هماهنگی برای نشست‌های سراسری برگزید که هر گروه می‌توانست دو نماینده به آن بفرستد. کنفرانس همچنین یک "کمیته سراسری هماهنگی زنان" به وجود آورد. در نوامبر ۱۹۷۰ در حدود صد قلمی نیست "مسابقه ملکه زیبایی جهان" را مختل کردند.

در ۶ مارس ۱۹۷۱، برای نخستین بار در لندن و لیورپول، روز جهانی زن، جشن گرفته شد. تظاهرکنندگان بر پرچم‌های خود چهار خواست اصلی (که به وسیله "کمیته سراسری هماهنگی زنان" تهیه شده بود) را نوشته بودند. این خواست‌ها عبارت بود از: دستمزد برابر همین حالا، فرصت‌های آموزشی و شغلی مساوی، وسایل رایگان پیشگیری از بارداری و حق سقط جنین، و مهدکودک‌های رایگان ۲۴ ساعته. این ۴ خواست به روشنی هدف جنبش زنان را برای تغییر دنیای واقعی منعکس می‌کرد. این خواست‌ها، خواست‌های سیاسی از دولت بودند و با نیازهای زنان کارگر کاملاً مطابقت داشتند.

کاندیداتوری رفسنجانی: امید حکومت اسلامی به آینده یا بن بست

صحرا و خوزستان، گسترش بی سابقه فقر و رانده شدن اکثریت عظیمی از زحمتکشان جامعه به زیر خط فقر، گسترش فساد به ویژه در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، پایمال کردن بدیهی ترین حقوق زنان، گسترش بیکاری، رشوه خواری، ناامنی، تجاوز و قتل و غارت، افزایش غیر قابل تصور جمعیت حاشیه نشین شهری به ویژه در شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد و... که فاقد بدیهی ترین امکانات زندگی هستند و سرکوب اعتراضات شان، سرکوب آزادی ها و حتی تجاوز به حریم خصوصی زندگی انسان ها، بخشی از کارنامه ی ثبت شده ی حکومت اسلامی است. حکومتی که از سویی با ایجاد باندهای ترور و رعب و وحشت و با استفاده از سرنیزه خواسته های برحق مردم را سرکوب می کند و از سوی دیگر با استفاده از قدرت سیاسی به پُر کردن جیب های گشاد عبايشان که انتهای رانمی شناسد، می پردازد.

نگاهی به کارنامه حکومت اسلامی به ویژه دوره ی هشت سال ریاست رفسنجانی بر دولت، بیانگر روشن دیدگاه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رفسنجانی است.

رفسنجانی در دوران ریاست اش بر دولت و با شعار سازندگی، به تشدید فاصله طبقاتی دامن زد. حراج کارخانه ها و سرمایه های ملی، حذف تدریجی سوبسیدها، تقویت روزافزون بخش خصوصی، برای مردم نتیجه ای جز تشدید فشارهای اقتصادی و فقر بر گرده ی زحمتکشان در بر نداشت.

آزاد سازی های اقتصادی و باز گذاشتن دست سرمایه داران برای چپاول در یک اقتصاد به ظاهر آزاد، اما در واقع محدود به عوامل قدرت و اعوان و انصارشان، به هر چه متمول تر شدن بورژوازی، منجر شد. وی در عین حال با استفاده از ابزار قدرت سیاسی به متمول تر شدن هر چه بیشتر خود و چاکران و نوکران دربار جدیدش پرداخت.

سیاست های اقتصادی وی در عین حال به افزایش وزنه ی سیاسی آن لایه هایی از بورژوازی منجر شد که در زمان دولت موسوی (نخست وزیر سالهای ۶۰ - ۶۸) و با استفاده از شرایط جنگی شکل گرفته بودند و در دوره ی رفسنجانی، این بخش از سرمایه داران بخش خصوصی، به سرمایه های افسانه ای دست یافتند.

در واقع این بخش از سرمایه داران بودند که در پایان ریاست جمهوری رفسنجانی، دیگر او را به بازی نگرفته و سعی در انتخاب ناطق نوری (علیرغم مخالفت رفسنجانی با ریاست جمهوری او) به عنوان رئیس جمهور داشتند.

روی دیگر سکه ی سیاست های اقتصادی رفسنجانی، افزایش بی سابقه ی تورم بود که فقیرتر شدن هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی را در پی داشت. او که در آغاز دوره ی ریاست جمهوری اش و از پشت تریبون نماز جمعه اعلام کرده بود که «نمی گذارم قیمت گوشت به کیلویی ۲۰۰ تومان برسد» در حالی به پایان دوره ی هشت ساله اش رسید

که قیمت گوشت از کیلویی ۲۰۰۰ تومان (یعنی بیش از ۱۰ برابر) بسی فراتر رفته بودو این حکایت در مورد سایر اقلام و مایحتاج مردم نیز صادق بود. کرایه ی خانه به یک معضل بزرگ تبدیل شد که گاه همه ی حقوق یک کارگر و یا معلم را می بلعید و او برای مایحتاج خود محتاج به اضافه کاری و یا کار دوم و حتا سوم بود. چیزی که امروز به موضوعی عادی در کشور ما تبدیل شده است.

در دوره ی رفسنجانی بدهی خارجی کشور به مرز ۳۰ میلیارد دلار رسید. بازپرداخت بدهی خارجی در کشورهای جهان سوم همواره با کاهش خدمات عمومی همراه است. خدماتی که در واقع افشار زحمتکش و تهیدست جامعه از آن محروم می شوند. در کشور ما علاوه بر کاهش خدمات عمومی، بدهی ها منجر به افزایش مالیات حقوق بگیران و تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان شد.

در انفرادی های زندان گور دشت (در سال های ۶۰-۶۱)، وقتی نگهبان قابلمه غذا را برای تقسیم به بند می آورد، به طور مثال در آبگوشت اثری از گوشت و یا نخود و لوبیا و سیب زمینی نمی دیدی. حداکثر چیزی که در بشقاب ات ریخته می شد، شاید یک تکه خیلی کوچک سیب زمینی و به اندازه انگشتان یک دست نخود و لوبیا بود. نگهبان بند در حالی که همواره غرغر می کرد و می گفت: «چقدر من باید برای شما زحمت بکشم»، بشقاب «آب زبیبو» را به جای آبگوشت به دست زندانی سیاسی می داد. رفسنجانی در واقع ندای گر همان نگهبان زندان است. در دوره ی رفسنجانی، در حالی که وی جار می زد «اهای مردم! ببینند من چه نعمتی برای شما هستم و چه کارهایی برای شما کرده ام»، مردم مجبور می شدند هر روز از سبب مواد غذایی، بهداشتی و ... مورد احتیاج و ضروری شان بکاهد تا بتوانند به زندگی ادامه دهند. به قول معروف «بخور بچه که قوت اش در آب اش است». آبی که رنگ گوشت به خود نمی دید.

رفسنجانی و چاکران و نوکران دربارش هرگز نمی توانند بگویند از فقر کاستند که بر آن افزودند. این هرزه ی سیاسی و چاکران و نوکران دربارش حق ندارند از شادی و کامیابی مردم مان سخن گویند که ارمغان آن ها گرسنگی و چشمان و لبان خشکیده است.

سیاست رفسنجانی تنها افزایش فاصله طبقاتی، پولدارتر شدن تصاعدی سرمایه داران و فقیرتر شدن تصاعدی کارگران و زحمتکشان را به همراه داشت. وی با تالیید سیاست خود در آن هشت سال و نامیدن آن به عنوان بهترین دوران حکومت اسلامی، نه تنها برنامه ای جهت از بین بردن فقر و گرسنگی ندارد، بل که باید در صورت ریاست او بر دولت منتظر چیزی نبود جز ادامه ی همان سیاست ها.

هاشمی رفسنجانی که دوست داشت و دارد در رداء امیرکبیر دیده شود (و او در رابطه با امیرکبیر کتابی نیز نوشت)، از دیدگاه مردم بیشتر به یک کوسه ماهی شبیه است که تنها راه دریدن و خوردن ماهیان دیگر را می داند. کوسه

ای که بوی خون او را به شدت تحریک می کند. وی در تمام سال های حکومت اسلامی، یک نقش محوری داشت. خاطره ی سیاه سال های ۶۰ و اعدام های دسته جمعی هرگز از حافظه ی تاریخی مردم مان پاک نخواهد شد. از وی هم چنین به عنوان طراح اصلی اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ نام برده می شود. او در دوره ی ریاست جمهوری اش علی فلاحیان را به وزارت اطلاعات منصوب کرد. در این سال ها ترورهای بسیاری در خارج و داخل کشور به کارگزاری وزارت اطلاعات انجام شد که وی یکی از اعضای اصلی کمیته ی تصمیم گیری در مورد این ترورها بود که دادگاه میکونوس از این موضوع پرده برداشت.

جالب است که در دوره ی وی، وزارت اطلاعات (مانند سپاه) فعالیت چشمگیر اقتصادی داشت!! و یکی از این فعالیت های خیلی جالب اقتصادی که با دستگیری و اعتراضات سعید امامی معاون امنیتی وزیر اطلاعات آشکار گردید، ترانزیت مواد مخدر و ریختن پول های آن به یک بانک در سوئیس بود.

رفسنجانی در جنایت و قتل حتا از نزدیکترین همراهان خود نیز گذشت نکرد. قتل احمد خمینی (که بعد از دستگیری سعید امامی لو رفت) نمی تواند بدون موافقت وی و خامنه ای صورت بگیرد. احمد خمینی که به همراه وی و خامنه ای مثلث شوم و جنایت را رهبری می کردند، در واقع قربانی یک تصفیه درونی برای کسب قدرت شد.

آن ها با کشتن سعید امامی و حذف تمامی قسمت های مربوط به سعید امامی از پرونده ای که به «قتل های زنجیره ای» معروف شد، سعی در پنهان کردن رازهایشان کردند (کاری که منجر به اعتراض ناصر زرافشان وکیل خانواده زنده یادان مختاری و پیونده شد و در واقع به علت همین اعتراض است که ناصر زرافشان به زندان افتاد).

در دوره ی رفسنجانی هیچ نهاد و تشکل مستقل کارگری، دانشجویی، و... حق فعالیت نداشت. در این دوره به بهانه ی بازسازی بعد از جنگ و سازندگی، هر گونه صدای حق طلبانه به شدت سرکوب شد. سانسور شدید بر روزنامه ها حاکم بود. وضعیت نشر کتاب و فیلم نیز بر همین منوال بود. چه بسیار کتاب هایی که خمیر شدند. به طور مثال بسیاری از کتاب های زنده یاد محمد مختاری (که توسط باند سعید امامی ربوده و ترور شد) اجازه انتشار نداشتند. صدای غیر خودی که هیچ، حتا انتقاد در دایره ی خودی ها نیز ممنوع بود. به اصطلاح خط قرمز» نظام» (حکومت اسلامی) آن قدر بزرگ بود که دیگر جای نفس کشیدن برای کسی نمی گذاشت. اش در این عرصه آن قدر شور شده بود که خاتمی از «وزارت ارشاد اسلامی»!! استعفاء داد و علی لاریجانی که بعدها در رادیو و تلویزیون به «علی صهبویست» معروف شد به جای او منصوب گردید.

خلاصه کلام این که رفسنجانی چه در نقش رئیس مجلس و قائم مقام فرمانده کل قوای نظامی و چه در نقش رئیس جمهور حکومت اسلامی، هرگز به خواسته های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان واقعی ننهاد و هر چه که داشت و هر تمهیدی را که می



تحریم انتخابات، اعلان جنگ به حکومت است مبارزه برای سرنگونی آن را تشدید کنیم

مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!

رژیم ارتجاعی، ضد دمکراتیک و ضد انسانی جمهوری اسلامی، بار دیگر خیمه شب بازی موسوم به انتخابات را به راه انداخته است. عروسک های این خیمه شب بازی از هر باند و جناح حکومت، به صحنه این نمایش مسخره آورده شده اند تا شاید بتوانند تنور "انتخابات" شان را گرم کنند. این نمایش مسخره در حالی به صحنه آورده شده است که نبردی به وسعت سراسر ایران برای درهم پیچیدن طومار ننگین رژیم جمهوری اسلامی و برچیدن بساط آن در سراسر کشور در جریان است.

توده های مردم ایران، نه فقط از ماهیت سر تا پا ضد دمکراتیک، فرمایشی و قلابی انتخابات، در رژیمی که بنیادش بر سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادی های مردم قرار گرفته، آگاهی دارند، بلکه مدت های مدیدی است که به مبارزه برای سرنگونی این نظام ارتجاعی و ضد دمکراتیک ادامه می دهند. توده های مردم ایران هیچگاه حاکمیت رژیم اختناق، استبدادی و بی حقوقی را به رسمیت نشناخته و نخواهند شناخت. رژیم سلطنتی محمد رضا شاه توانست مدتی با سرکوب، سرنیزه و اختناق حکومت کند، اما توده های کارگر و زحمتکشی که حاکمیت رژیم را به رسمیت نشناختند، با انقلاب و قیام سرنگونی اش کردند.

توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران از همان آغاز، حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناختند. گواه بارز آن، مبارزات علنی و گسترده توده های مردم در سراسر ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، از همان نخستین لحظات سرنگونی شاه بود.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب، اعدام و کشتار دهها هزار تن از مردم ایران به ویژه از سال ۶۰ توانست قدرت را حفظ کند، اما امروز درست در همان جایگاهی قرار گرفته که رژیم شاه در آستانه انقلاب، داشت. اگر حتا در مقطعی کوتاه از این تاریخ سراسر مبارزه توده های مردم ایران برای برانداختن جمهوری اسلامی، این توهم برای گروهی از مردم پیش آمد که می توان با شرکت در انتخابات حکومت اسلامی، تغییری در اوضاع پدید آورد، به قدرت رسیدن جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت، به زودی این توهم را نیز در هم شکست.

تحریم گسترده انتخابات شوراهای ارتجاعی اسلامی و مجلس ارتجاع اسلامی، آشکارا این حقیقت را نشان داد که اکثریت عظیم مردم ایران، با این تحریم، بار دیگر در مقیاسی توده ای به حکومت اعلان جنگ داده اند. چرا که تحریم انتخابات، معنای دیگری جز این ندارد که توده مردم هیچ گونه ارزش و اعتباری برای نظام سیاسی موجود و نهادها و ارگانهای آن قائل نیستند و خواهان برانداختن آنها هستند. رئیس سازمان جاسوسی، شکنجه، اعدام و کشتار موسوم به وزارت اطلاعات رژیم هم این را فهمیده است که تحریم، اعلان جنگ به رژیم است. از همین روست که می گوید کسی که انتخابات را تحریم کند، بر انداز است. او البته با این گفتار به خیال خود می خواهد مردم را مرعوب کند، اما گویا هنوز نفهمیده است که دوران اعراب سپری شده است. توده های کارگر و زحمتکش و ستمدیده مردم ایران علنا در حال نبرد با حکومت اند. خود رژیم هم لاقال این را پذیرفته است که این مردم، دو انتخابات قبلی اش را تحریم کرده اند و مبارزات فراقانونی و رودرور با رژیم را گسترش داده اند. اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی ها و شورش های پی در پی، همگی دال بر این واقعیت اند که توده مردم به حکومت اعلان جنگ داده اند.

طبقه کارگر ایران که پرچم دار مبارزه ای پیگیر و آشتی ناپذیر برای دگرگونی تمام نظم موجود است، مبارزات خود را علیه رژیم ارتجاعی موجود تشدید کرده است. کارگران ایران نه توهمی به رژیم دارند و نه جناح های آن. آنها تحقق مطالبات شان را نه در انتخابات فرمایشی رژیم، نه از مجلس و دولت، بلکه از طریق اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی ها، بستن جاده ها و غیره دنبال می کنند. میلیون ها کارگر، رژیم حاکم پاسدار سرمایه را مسئول وضعیت اسف بار زندگی خود می دانند. آنها در تجربه نیز دیدند که با آن همه تبلیغات و هیاهوی داخلی و بین المللی که برای خاتمی و به اصطلاح اصلاحات در ایران راه افتاد، بیشترین لطامت به طبقه کارگر وارد آمد.

شرایط زندگی کارگران تحت حاکمیت "دولت اصلاحات" روز به روز وخیم تر شد. دستمزد واقعی کارگران سال به سال کاهش یافت. میلیون ها کارگر، بیکار و به خیابان ها پرتاب شدند. حقوق ناچیز و محدودی هم که در قانون کار برای کارگر وجود داشت، آن را هم از کارگران گرفتند. استثمار کارگران را تشدید کردند و حاصل تمام این ها، فقیرتر شدن کارگران و افزایش سود، سرمایه و ثروت سرمایه داران بود. بنابراین روشن است که طبقه کارگر ایران، دگرگونی وضع خود را در دگرگونی تمام نظم موجود می بیند.

تجربه معلمان نیز در همین چند سال اخیر به وضوح نشان داد که اگر موفق شدند لاقال بخش کوچکی از مطالبات خود را به رژیم تحمیل کنند، با اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی یعنی مبارزه ای فراقانونی بود.

پرستاران و دیگر گروه های زحمتکش مردم نیز در همین مسیر گام بر می دارند.

زنان که در معرض وحشیانه ترین تبعیض، سرکوب و بی حقوقی قرار دارند، هیچگونه چشم داشتی نسبت به بهبود وضع خود در چارچوب نظام سیاسی موجود ندارند. تجربه تمام دوران زندگی زنان به آنها نشان داده است که جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی، با حق و حقوق زنان و برابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد، دشمنی آشتی ناپذیر دارد. راه دیگری در برابر آنها جز مبارزه برای برانداختن این نظام مبتنی بر تبعیض، آپارتاید جنسی و بی حقوقی وجود ندارد. مبارزات روزمره زنان علیه رژیم، این واقعیت را نشان می دهد.

رادیکالیسم و مبارزه جونی در میان دانشجویان در حال گسترش است. گروه هایی از دانشجویان که زمانی طرفدار اصلاحات بودند، اکنون آشکار اعلام می کنند که با وجود جمهوری اسلامی، هیچ تغییری و بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت. دانشجویان بیش از پیش به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی آورده اند و به مبلغان پر شور تحریم انتخابات فرمایشی تبدیل شده اند. فجایی که رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده است، حتا ناآگاه ترین بخش مردم را بیدار کرده است. مبارزه اکثریت عظیم توده های مردم ایران دیگر نه در چارچوب قوانین و نهاد های سیاسی رژیم ارتجاعی موجود بلکه علیه آنها و برای درهم شکستن و برانداختن آنهاست.

توده های مردم ایران، همان گونه که پیش از این نشان داده اند، به آن درجه از تجربه، شناخت، آگاهی و مبارزه جونی دست یافته اند که این بار نیز با تحریم، خیمه شب بازی موسوم به انتخابات ریاست جمهوری را درهم بریزند. اما، مبارزه از این محدوده فراتر رفته است. اکنون کارگران، مراسم سخنرانی رفسنجانی، یکی از سران حکومت را که یکی از کاندیداهای رژیم است، برهم می زنند و تعطیل می کنند. کروی و لاریجانی را توده های مردم هو می کنند و از تریبون سخنرانی پائین می کشند.

بنابراین، امروز دیگر، مسئله تحریم، صرفا عدم شرکت در انتخابات فرمایشی نیست، بلکه تشدید مبارزه برای برچیدن تمام ارگان ها و نهادها و کلیت رژیم است.

مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!

تحریم انتخابات فرمایشی را با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دمکراسی شورائی در ایران، حول شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورائی همراه کنید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت) - خردادماه ۱۳۸۴
کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

از صفحه ۱۲ جنبش کارگری با گامهای استوار پیش می رود و ...

درون جنبش کارگری، هر یک بر شکل معینی از تشکل تاکید می کنند و منطبق بر نقش و وظائفی که برای چنین تشکلی قائل اند، به شیوه های متفاوت عمل می کنند. سه گرایش در اینجا عمل می کنند. کارگران سوسیالیست مارکسیست که اکثریت فعالین جنبش کارگری را تشکیل می دهند. فعالین سندیکالیست و بالاخره آنارکو-سندیکالیست.

گرایش سندیکالیست که عمدتاً نقطه اتکاء آن صنوف و کارگران کارگاه های کوچک است، بر ایجاد و گسترش سندیکا تاکید دارد. تعدادی از این سندیکاها هم اکنون نیز در میان کارگران صنوف وجود دارند و در طول یک قرن گذشته، به رغم وجود رژیم های سرکوب و اختناق، همواره به شکلی مخفی، نیمه علنی و حتا علنی ولو در سطحی محدود موجودیت خود را حفظ کرده اند. این گرایش اکنون در تلاش است نفوذ خود را به درون مؤسسات بزرگتر نیز گسترش دهد.

وظائف محدودی که این گرایش برای سندیکا قائل است و حیطه عمل محدود آن در کارگاه های کوچک باعث می شود که حتا در رژیم های سرکوب و اختناق از امکاناتی برای پیشبرد فعالیت خود برخوردار باشد. به عنوان نمونه در حالی که جمهوری اسلامی هیچ امکانی به کارگران کارخانه ها و مؤسسات بزرگ برای ایجاد تشکل علنی نداده است، در قوانین خود، انجمن های صنفی را در واقع برای واحدهای کوچک به رسمیت شناخته و این خود در همان حال که امکانی بوده است تا کارگران صنوف در پاره ای موارد بتوانند از آن به نفع خود استفاده کنند، یکی از مراکز فعالیت گرایش سندیکالیست نیز بوده است.

گذشته از این، رفرمیسمی که در این گرایش عمل می کند و سازش هائی که با رژیم دارد، حیطه عمل وسیع تری برای آن فراهم می سازد. تنها امروز نیست که این گرایش، از رژیم ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی، تشکل مستقل کارگری را طلب می کند، بلکه تا همین چند سال پیش وعده تحقق آن را به کارگران در دوران موسوم به اصلاحات می داد. حتا فراتر از این، پس از سرکوب های خونین سال ۶۰ و برچیده شدن تمام تشکل های مستقل کارگری، لاقلاً راست ترین این گرایش، تا مدت ها با خانه کارگر همکاری می کرد و سرانجام هم زیر فشار سران خانه کارگر آنجا را ترک کرد.

باید متذکر شد که در اینجا صحبت از یک گرایش معین به نام گرایش سندیکالیست- رفرمیست است و نه سندیکا و هرکسی که در سندیکا حضور می یابد و یا از تشکل آن دفاع می کند، اولاً- بنا به تجربه جنبش کارگری ایران، حتا در درون صنوف و کارگاههای کوچک سندیکاها رادیکال و ضد سرمایه داری وجود داشته اند و به عنوان نمونه کارگران چاپخانه ها و سندیکای آنها از همان بدو موجودیت خود همواره یک جریان رادیکال بوده اند. ثانیاً- مهم گویی ست که کسی سندیکارا به کلی نفی کند و هر سندیکائی را ذاتاً رفرمیست بداند. کارگران صنوف و کارگاههای کوچک دو، سه نفره حتا در دوران حداکثر اعتلاء جنبش کارگری، شرایط و امکان ایجاد تشکل هائی همچون شور را ندارند. لذا همواره برای متشکل شدن به سندیکا روی آورده اند.

برای جریان رادیکال کارگری مسئله نه نفی این سندیکاها بلکه تلاش برای رادیکال کردن آنها و منفرد ساختن گرایش سندیکالیست- رفرمیست در درون آنهاست. گرایشی که اکنون فعال است و شعار مشخص آن هم ایجاد سندیکاست.

گرایش دیگر درون جنبش کارگری که رادیکال ترین گرایش این جنبش است، گرایش کارگران و فعالین کارگری سوسیالیست مارکسیست است که نقطه اتکاء و پایگاه آن، کارگران کارخانه ها و مؤسسات بزرگ تولید و خدماتی ست. این گرایش، خواهان ابتکار عمل کارگران برای دگرگونی تمام نظم موجود است. برخلاف گرایش سندیکالیست، برای متشکل ساختن کارگران در تشکل هائی که با ابتکار عمل خود کارگران ایجاد شده، هر لحظه در دسترس خود آن هاست و در چنگال بوروکراسی اتحادیه ای گرفتار نیست، تلاش می کند. این گرایش عمدتاً برای ایجاد و گسترش کمیته های کارخانه تاکید دارد، که اولاً- تشکل هائی پاکرفته از نقطه تولید و هر لحظه در دسترس توده های کارگرانند. ثانیاً- تشکل های انتقالی و منعطفی هستند که نه تنها در شرایط حاکمیت سرکوب و اختناق رژیم قادرند، مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران را سازماندهی و رهبری کنند، بلکه از این قابلیت و انعطاف برخوردارند که با تغییر در اوضاع سیاسی و توازن قوای طبقاتی، وظائف نوینی را در برابر خود قرار دهند و به اشکال عالی تری، نظیر شوراهای ارتقاء یابند. این کمیته ها، گرچه در جنبش کارگری ایران جوانند و سابقه شکل گیری آنها به دوره های اخیر مربوط می گردد، اما دائماً بر تعداد آنها افزوده می شود و کارگران مؤسسات بزرگ به آن گرایش دارند. شعار ایجاد و گسترش کمیته های کارخانه و کارگاه شعار مشخص گرایش رادیکال کارگری برای تشکل کارگران در شرایط کنونی ست.

گرایش آنارکوسندیکالیست، نیز گرایش ضعیفی ست که به تازگی در جنبش کارگری ایران شکل گرفته است. این گرایش هنوز هویت مشخصی به خود نگرفته و سیاست معینی راعرضه نکرده است، بلکه طیفی را تشکیل می دهد که نقطه مشترکشان، مخالفت باتشکل حزبی کارگران است. تئوری و سیاست تدوین شده ای در این مورد ارائه نداده اند، اما این مخالفت شان را با تخطئه تمام تلاش و مبارزه سازمان های سیاسی کمونیست ابراز می دارند. این گرایش بر تمام خدمات سازمان های کمونیست ایران به طبقه کارگر ایران به ویژه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی خط بطلان می کشد. نقاط ضعف و اشتباهات آنها را که در قیاس با این خدمات، بسیار کوچک اند، دست آویز قرار می دهد، حتا دیکتاتوری عربیان، سرکوب و گشتار جمهوری اسلامی را نادیده می گیرد و ادعا می کند که اگر طبقه کارگر ایران اکنون از تشکل های مستقل و علنی برخوردار نیست، مسبب اش این است که سازمان های کمونیست اند. نتیجه گیری منطقی این است که سازمانهای کمونیست و اصولاً حزب طبقاتی کارگران نباید وجود داشته باشد، چون منجر به شقه شقه شدن طبقه کارگر می شود. جای پاسخ به این ادعا در این نوشته نیست، فقط اشاره می کنیم که ادعای تازه ای نیست و در جنبش بین المللی طبقه کارگر، در مراحل از

عدم بلوغ جنبش کارگری برخی کشورها، چنین گرایشاتی شکل گرفتند و بعد هم از میان رفتند. در ایران این گرایش اندکی دیر متولد شده است. به این معنا که اکثریت بزرگ پیشروان و فعالین کارگری خود را سوسیالیست مارکسیست می دانند و به این حقیقت واقف اند که بدون حزب واحد طبقاتی کارگران، پیروزی یک انقلاب کارگری ممکن نیست. از این گذشته در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران جریاناتی که خود را سوسیالیست مارکسیست می دانند، گرایشات و خط مشی های مختلفی را نمایندگی می کنند و طبیعی ست که برای تحقق آنها تلاش و مبارزه کنند. این مسئله در مورد تشکل های غیر حزبی کارگران نیز صادق است. مثلاً کمیته های کارخانه، سندیکاها و شوراهای تشکل های عموم کارگران اند و در ایران هم تاکنون جریانی پیدا نشده است که بخواهد کمیته ها، سندیکاها و شوراهای سازمان و حزب خود را تشکیل دهد. اما در درون این تشکل های توده ای طبقه کارگر، گرایشات مختلف وجود دارند و طبیعی است که هر گرایشی برای پیشبرد سیاست خود تلاش کند. کسی که غیر از این فکر کند با واقعیات بیگانه است.

گرایش آنارکو- سندیکالیست، گرچه یک گرایش ضد سرمایه داری ست، اما گرایشی نیست که بتواند به گرایشی قدرتمند در درون جنبش طبقه کارگر ایران تبدیل شود، خواه الگوی آن ث. ژ. ت قرن نوزدهم باشد، و یا شورائگری بدون حزب. ناگفته نماند که شورای آنارکو-سندیکالیست نیز نه ارگان اعمال حاکمیت و اقتدار سیاسی طبقه کارگر بلکه یک سندیکای رادیکال است که در غیاب شرایط شکل گیری شوراهای اعمال حاکمیت کارگری و بدون این که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر قرار داشته باشد، می تواند وجود پیدا کند. به این معنا شورای آنها سندیکاست. منتها سندیکائی که رادیکال و ضد سرمایه است.

گرایش آنارکو- سندیکالیسم، گرچه در لحظه کنونی در جنبش کارگری فعال نیز هست، اما تاثیر گذار نیست، چرا که حتا شعار مشخصی برای تشکل کارگران و این که در کجا باید متشکل شوند، ندارد. شعار گرایش رادیکال مارکسیست سوسیالیست کارگری مشخص است: کارگران در کمیته های کارخانه و کارگاه متشکل شوید. در حالی که بنا بر اکندگی و محدود بودن تعداد کارگران، امکان تشکیل این کمیته ها وجود ندارد، سندیکا یا هر تشکل مناسب دیگر را تشکیل دهید.

شعار گرایش سندیکالیست نیز روشن است. این گرایش خواهان تشکیل سندیکاها و ولو با محتوای رفرمیستی ست.

آنارکو- سندیکالیسم اما شعار مشخصی برای متشکل شدن کارگران ندارد. نه شعار سندیکا را مطرح می کند و نه کمیته های کارخانه را. شعار جناح شورائگری آن نیز امکان عملی طرح در شرایط موجود را ندارد. بنابراین عجیب نیست که می بینیم برخی کارگران متعلق به این گرایش، در جریان عمل، به گرایش سندیکالیست- رفرمیست می پیوندند و برخی فعالین روشنفکر متعلق به این گرایش، کل حرکت کارگران را نفی و آن را رفرمیستی معرفی می کنند.

جنبش کارگری با گامهای استوار ...

باتمام این اوصاف باید بر این نکته تاکید نمود که گرایش آنارکو-سندیکالیست به رغم این نوسانات، یک گرایش ضد سرمایه داری ست و گرایش رادیکال سوسیالیست مارکسیست کارگری باچنین نگرشی با آن مشترکاً مبارزه می کند و برای اتحاد هرچه بیشتر کارگران تلاش می نماید. حتا در برخورد به گرایش سندیکالیست نیز تا آنجائی که پای دفاع مشترک و متحدانه از حق کارگران به تشکل مستقل در میان است، اتحاد ضروریست. اما آنجائی که گرایش سندیکالیست به توهم پراکنی در مورد رژیم ارتجاعی حاکم و بقای نظم موجود می پردازد، باید پیگیرانه با آن مبارزه و آن را افشاء کرد. چرا که این گرایش حتا امروز آنجائی که از تشکل مستقل دفاع می کند، در نهایت خواهان چیز دیگری جز نمونه ای از سندیکاهای زرد اروپائی در ایران نیست. اما این بهترین حالت است، بدترین حالت آن، اگر شرایط اش ایجاب کند، سازمان بین المللی کار و طرفداران خط مشی آن در داخل نیز این گرایش را یاری رسانند. سندیکاهای "مستقل" خود را تحت هژمونی خانه کارگر نیز برپا خواهد کرد. جمهوری اسلامی در شرایط خاصی ممکن است اساساً این را بپذیرد که سندیکا جای شورای اسلامی را در کارخانه بگیرد. حتا برخی از خانه کارگری ها و شوراهای اسلامی، هم اکنون تمایل دارند که سندیکا به جای شوراهای اسلامی رسوا و بی اعتبار بنشینند. اما نه به عنوان تشکل مستقل که با ابتکار عمل خود کارگران ایجاد شده باشد، بلکه از بالای سر آنها و توسط کسانی که خانه کارگر و شوارهای اسلامی را هدایت می کردند، سندیکا ایجاد می شود، اما تشکل مستقل نه. جمهوری اسلامی، مادام که به حیات خود ادامه می دهد، حق کارگران را در ایجاد تشکل های مستقل از دولت به رسمیت نمی شناسد. شعار تشکل مستقل که اکنون از سوی سازمان های کمونیست، فعالین و پیشروان کارگری مطرح می شود، یک شعار بسیج کننده توده ای ست و باید هم با پیگیری مطرح و دنبال شود. اما این بدان معنا نخواهد بود که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سرکوب، ترور و خفقان حاکم خواهد بود و تشکل های مستقل علنی کارگران نیز برقرار. این دو نافی یکدیگرند. جمهوری اسلامی، مادام که آزادی های اساسی و حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران را از آنها سلب نموده است، اجازه نخواهد داد، تشکل های مستقل علنی کارگران برپا شود و هنگامی که این تشکل ها برپا شده باشند، دیگر جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت. اما مسئله طبقه کارگر در ایران، تنها حق برخورداری از ایجاد تشکل های مستقل نیست، تنها، تحقق مطالبات آزادی خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی هم نیست، بلکه بسیار فراتر از آن است. مسئله برای طبقه کارگر در ایران، دگرگونی تمام نظم سرمایه اری موجود و برقراری یک جامعه سوسیالیستی ست. طبقه کارگر ایران برای تحقق این وظیفه خود از هم اکنون با گام های استوار به پیش می رود و به نحو روز افزونی این آمادگی را می یابد که در همین دوران کنونی، با استقرار یک حکومت شورائی، به عنوان وظیفه ای مبرم و فوری، نقش و رسالت خود را ایفا نماید.

کاندیداتوری رفسنجانی ...

توانست، در این سال ها جهت تحکیم نظام سرمایه داری و قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی، به ویژه بورژوازی بزرگ نوکیسه، بکار برد. سیاستی که با سرکوب بی رحمانه طبقه کارگر، زحمتکشان شهری و روستایی و روشنفکران همراه بود.

حضور رفسنجانی در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری نشانه ای از عمق بحران و آشفتگی درونی و بیرونی حکومت اسلامی است. بازگشت قائل پیر نه راهی به آینده که نشانه ی بن بست حکومت اسلامی است.

این قاتل کار کشته با حضور در مسابقه ی ریاست جمهوری می خواهد کشتی حکومت اسلامی (و در راس آن ولایت فقیه) را به ساحل نجات برساند و شعارهایش چیزی جز تکرار شعارها و عوامفریبی های گذشته نیست که هر بار با رنگ و لعاب جدیدی سعی در قالب کردن آن به مردمی را دارد که امروز به همه ی ترندهای او آشنایند.

پذیرش بحران سیاسی، اجتماعی به صراحت و یا به لفافه تنها یکی از وجوه مشترک کاندیداهایی است که می خواهند این کشتی شکسته را ناخدایی کنند، ناخدایانی که برای به ساحل رساندن این کشتی شکسته و پیش از آن، سهم خود را طلب کرده و در این راه از لگدمال کردن هم قطاران سابق شان دریغ ندارند، چرا که این جا صحبت از پول و قدرت است و آن ها تشنه ی آن.

رفسنجانی که همواره در عرصه سیاست نگاه اش به معاملات پشت پرده بوده، امیدوار است که با دادن قول های مساعد به امپریالیست ها در رابطه با بحران هسته ای و وضعیت خاورمیانه (اسرائیل - فلسطین - عراق) نظر آن ها را به خود جلب کند. در این راستا برخی از رسانه های خارجی و به ویژه عربی (که روابطی با رفسنجانی و برخی از اعضای سابق دولت وی دارند) به تبلیغ آشکار رفسنجانی و طرح وی به عنوان یک گزینه مناسب برای غرب پرداخته اند. او فکر می کند که با گرنش در برابر آمریکا و سیاست های بانک جهانی و غیره می تواند بر بحران حکومت اسلامی فائق آید. او با شهوت دیوانه و ارش به قدرت نمی تواند درک کند که بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران ریشه ای درونی دارد (و نه بیرونی) و راه حل آن تنها در سرنگونی جمهوری اسلامی است.

او برای رسیدن به سومین دوره ی ریاست جمهوری اسب خود را زین کرده است. وی با اطمینان از عدم شرکت اکثریت مردم ایران و آرای بخشی از بورژوازی، خرده بورژوازی متوسط و مرفه شهری که از این وضعیت به تنگ آمده اما هنوز به چرخش های سیاسی در بین قدرتمداران امیدوارند، خود را نامزد این مقام کرده است. او در این راه هم چنین روی آرای بخشی از جیره خواران حکومت نیز که از او حمایت می کنند، حساب کرده است.

اما آن چه که به توده های وسیع مردم ایران ربط پیدا می کند، آنها به خوبی به حیل های انتخاباتی حاکمان اسلامی برای به پای صندوق رأی کشاندن شان پی برده و با عدم شرکت شان، خط بطلانی بر تلاش های رژیم خواهند کشید.

آمریکا پوشالی ست، ...

زحمتکش ویتنام از زمین و هوا موجی از مخالفت با جنگ طلبی امپریالیستهای آمریکائی را در کشورهای جهان دامن زد. در آمریکا، جنبش ضد جنگ، تحت تاثیر رادیکالیسم مبارزات وسیع سپاه پوستان این کشور برای کسب حقوق شهروندی، به یک جنبش وسیع اعتراضی بدل شد که دهها هزار نفر را به مبارزه مستقیم با دستگاه سرکوب دولت کشاند و در اروپا مبارزات ضد جنگ، نیروهای رادیکال جنبش دانشجویی و جوانان به خیابانها آمدند و با اشغال دانشگاهها و اماکن عمومی اعتراض خود به این جنایات را به نمایش گذاشتند. اعتراضات مردم علیه جنگ در آمریکا و اروپا به تبعیت از مبارزات قهرمانانه توده های مردم ویتنام اوج بی سابقه ای گرفت و مخالفت افکار عمومی در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری با نقض جنایتکارانه حق تعیین سرنوشت این مردم ستم دیده، پیشبرد جنگ در این کشور را با مشکلات متعددی مواجه ساخت. برای مقابله با این موج، دولت آمریکا طرح "ویتنامی" کردن جنگ را در پیش گرفت. بر اساس این طرح، عملیات نظامی بر روی زمین به سربازان ارتش ویتنام جنوبی واگذار شد و پشتیبانی هوایی از این عملیات به عهده نیروهای آمریکائی واگذار شد. از سوی دیگر همزمان با خروج سربازان ارتش آمریکا، جبهه دیگری علیه نیروهای ویتنام شمال باز شد و ابتدا خاک کامبوج و سپس خاک لائوس به بهانه قطع تدارکات پشت جبهه چریک های ویت کنگ به اشغال ارتش آمریکا در آمد.

به رغم این کشتار جنایتکارانه، مبارزه و مقاومت قهرمانانه کارگران و زحمتکشان ویتنام بدون وقفه ادامه یافت و سرانجام پس از ۵ سال در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳ قرارداد آتش بس میان نیروهای درگیر به امضاء رسید و ارتش آمریکا و ادار به خروج از این کشور شد. امضاء این قرارداد اما به پایان این جنگ منجر نشد. رژیم ویتنام جنوبی، که تا مغز استخوان به امپریالیستهای آمریکائی وابسته بود، مجدداً دست به یکرشته تحریکات و حملات نظامی علیه نیروهای ویتنام شمالی زد و توافقات پاریس را عملاً زیر پا گذاشت. به این ترتیب یک بار دیگر صحت تحلیل کمونیستهای ویتنامی که وجود دولت دست نشانده آمریکا در بخش جنوبی این کشور را عامل بی ثباتی و پایگاه امپریالیسم برای مبارزه با انقلاب ویتنام می دانستند، به اثبات رسید. به این ترتیب جنگ بین دو ویتنام ادامه یافت و سرانجام در روز ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ رژیم منفور و سرکوبگر جنوب به دست مبارزین ویت کنگ در هم شکست.

آری، جنگ، قتل عام، بمب های ناپالم، گاز های شیمیائی، انواع طرح های جنایتکارانه مزدوران سیا برای محو و نابودی تمام مظاهر زندگی در این کشور فقزرده و کوچک آسیای جنوب شرقی، نزدیک به ۲ میلیون کشته، ۴ میلیون مجروح و زخمی در برخورد به سد عبورناپذیر عزم و اراده پابرهنگان و "لعنت شدگان" در هم شکست و بزرگترین ماشین جنگی در تاریخ با شکستی همه جانبه مواجه شد. بدون شک این مبارزات قهرمانانه در ذهن و خاطره میلیون ها انسان نقش بسته و تجربیات حاصل از آن در هر گام مبارزه یاری دهنده ستمدیدگان جهان خواهد بود.



از صفحه ۱ جنبش کارگری با گامهای استوار پیش می رود و

نقش خود را در عمل نشان می دهد

این نگرش بودند که طبقه کارگر ایران در مقطع کنونی در موقعیتی نیست که بتواند نقش دگرگون سازی در جریان تحولات ایفا کند. بنابراین وظیفه ای جز این نخواهد داشت که به تحولات لیبرال-رفرمیستی دلخوش کند، از این شرایط برای شکل و آگاهی خود بهره گیرد و برای یک دوران دیگر خود را آماده کند. حاملین این گرایش البته یک دست و متعلق به یک جریان فکری واحد نبودند. برخی، این نتیجه گیری را بر مبنای یک ارزیابی اشتباه از اوضاع سیاسی جهان و موقعیت طبقه کارگر در عرصه بین المللی ارائه می دادند و از اینجا نتیجه می گرفتند که دوران کنونی نه دورانی برای انقلابات کارگری، بلکه دورانی برای رفرم های لیبرالی و سیاست های اقتصادی لیبرال است. لذا طبقه کارگر ایران نمی تواند و یا اصولاً نباید به چیزی فراتر از رفرم و دست یابی به تشکل قانونی بیندیشد. اما گروه دیگری از حاملین این گرایش، نتیجه گیری شان کاملاً بر مبنای تفکرات و خط مشی رفرمیستی شان بود. آنها ادعا می کردند که طبقه کارگر ایران ناتوان تر و ضعیف تر از آن است که اساساً بخواهد نقشی تعیین کننده در تحولات انقلابی و کسب قدرت داشته باشد. این همان گرایشی است که امید خود را به اصلاح طلبان حکومتی بسته بود. اکنون دیگر، طبقه کارگر ایران با مبارزات خود و موقعیتی که همین لحظه دارد، نشان داده است، که نه تنها بیگانه نیروی پیگیری ست که در مقابل نظم موجود و رژیم سیاسی حاکم قد علم کرده، بلکه با گام های بلند در مسیری گام بر می دارد که بتواند رسالت تاریخ ساز خود را در دگرگونی نظم موجود به فرجام رساند. اگر در گذشته طبقه کارگر ایران، تنها در مقطعی به عرصه سیاسی گام می نهاد که بحران سیاسی به یک موقعیت انقلاب فراروینده بود، یا اساساً رژیم موجود سرنگون شده بود، اکنون طبقه کارگر ایران در شرایطی رودرروی رژیم حاکم قرار گرفته و حتی مطالبات سیاسی خود را مطرح می کند که هنوز موقعیت انقلابی نیز وجود ندارد. این خود نشان از مرحله ای بسیار فراتر از دوره های گذشته در رشد آگاهی و روحیه رزمندگی و مبارزه جوئی طبقه کارگر است. استحکام و قدرت جنبش طبقه کارگر ایران، از این واقعیت سرچشمه می گیرد که برخلاف دوره های گذشته نه صرفاً تحت تاثیر دگرگونی اوضاع سیاسی به شکل لحظه ای و جهش وار، بلکه از پویایی درونی خود جنبش و تحولات درونی آن برخاسته است. هزاران مورد از حرکت های اعتراضی خودجوش کارگران در طول چند سال اخیر و ادامه این مبارزات تا مرحله ای که اکنون طبقه کارگر در آن قرار دارد، بازتاب همین واقعیت اند.

نکته دیگری که در نتیجه مبارزات طبقه کارگر، تا همین لحظه به وضوح روشن شده است، خصلت سیاسی مبارزه طبقه کارگر ایران است. این مبارزات، بر این دیدگاه، که مدعی بود،

مبارزه طبقه کارگر، صرفاً یک مبارزه اقتصادی و برای تحقق مطالبات صرفاً اقتصادی ست، خط بطلان کشید. اصولاً در جایی که دیکتاتوری عریان حاکم است و طبقه کارگر از آزادی سیاسی و حقوق دموکراتیک برخوردار نیست، مبارزه طبقه کارگر همواره خصلت سیاسی داشته است. این یک تجربه جنبش بین المللی کارگری ست و ایران هم در این میان استثناء نبوده است. دلیل آن نیز واضح است. وقتی که کارگران برای مطالبات صنفی و اقتصادی خود دست به مبارزه می زنند و این مبارزه در اساس خود یک مبارزه اقتصادی ست، در اغلب موارد دولت با نیروی سرکوبش به عنوان نماینده کل طبقه سرمایه دار در برابر کارگر ظاهر می شود و لاجرم مبارزه ای که در آغاز علیه یک کارفرمای منفرد بود، به مبارزه علیه دولت تبدیل می شود. علاوه بر این، مبارزه توده های وسیع مردم در مقابل رژیم های سرکوب و اختناق، همواره در شکل های گوناگون ادامه دارد. این یک مبارزه سیاسی ست. طبقه کارگر هم نه جدا از توده وسیع مردم است و نه در جزیره ای دور افتاده از آنها قرار گرفته است. اما فاکتورهای مشخص تری نیز در مورد خصلت سیاسی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ایران وجود دارد. جمهوری اسلامی، اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی، بستن جاده ها و غیره را ممنوع کرده و جرم می داند. این، محدودی قانونی جمهوری اسلامی ست. اما کارگران ایران ولو برای تحقق دستمزد معوقه خود یا افزایش اندکی بر دستمزد، محدودی های قانونی رژیم را با اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی و غیره درهم می شکنند. در هم شکستن و نادیده گرفتن این محدودی های قانونی یک نظام، دیگر مبارزه ای اقتصادی نیست و لو این که این مبارزه در آغاز اقتصادی بوده و برای تحقق مطالبات اقتصادی انجام گرفته است.

اکنون دیگر مسئله از این حد فراتر رفته و به شکلی غیر مستقیم جنبه سیاسی پیدا نمی کند، بلکه کارگران ایران آشکار و مستقیم با طرح مطالبه حق تشکل و اعتصاب که مطالباتی مشخصاً سیاسی هستند، به رودرروئی با رژیم برخاسته اند. در اینجا، دیگر طبقه کارگر با عمل مستقیماً سیاسی خود پاسخ کسانی را داده است که مبارزه کارگران را صرفاً اقتصادی برای تحقق مطالبات اقتصادی می دانستند و یا هنوز هم می دانند.

اما مسائل مورد اختلاف دیگری نیز هنوز وجود دارد که طبقه کارگر ایران، با عمل خود، پاسخ روشن آنها را نیز خواهد داد. نمونه ای که اکنون به یکی از مسائل مبرم جنبش کارگری تبدیل شده است، مسئله تشکل است.

اکنون گروههای متعددی از فعالین و کارگران پیشرو، مبارزه خود را برای تشکل طبقه کارگر تشدید کرده اند. خواست مشترک همه آنها، حق کارگران به ایجاد تشکل های مستقل از دولت است. اما ورای این مسئله، گرایشات مختلف

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No. 454 mei 2005

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی